

الگوهای کنش محور در ترجمه نهج البلاغه بر اساس رویکرد اسکوپوس

(مطالعه موردی ترجمه بهرامپور ۱۳۹۶ ه.ش.)

علی صیادانی^{۱*}، یزدان حیدرپور^۲

- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۳

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

چکیده

یکی از مهم ترین رویکردهای نقش‌گرایی که در بررسی مطالعات ترجمه مورد توجه قرار گرفته، نظریه اسکوپوس است که توسط هانس ورمیر^۱ در اواخر دهه هفتاد میلادی معرفی گردید. این الگو برخلاف دیگر دیدگاه‌های ترجمه‌ای که پیش‌تر بر نقش زبانی استوار هستند، بر نقش متن پای‌بند است. ورمیر در تفسیر رویکرد اسکوپوس، ابتدا به بیان مفاهیم بنیادی نظریه در قالب بسندگی متن در چارچوب تعادل، بحث انسجام در قالب انسجام درون‌متنی و بین‌متنی، تحلیل فرهنگ و عناصر فرهنگی در ترجمه متن و موضوعیت تحلیل نقشی متن و بررسی عناصر و مفاهیم تأثیرگذار در متن (اطلاعاتی - بیانی و ترغیبی) می‌پردازد. در این میان نهج‌البلاغه یکی از نمونه‌های آشکاری است که هر یک از سبک‌های مختلف بیانی از مثل‌ها، کنایه‌ها، مجازها و استعاره‌های مفهومی را شامل می‌شود. بیشتر این سبک‌ها و عناصر به جهت تقارن و نزدیکی به نظریه هدفمندی نقش‌گرایی ورمیر قابل بررسی هستند. لذا بررسی هر یک از این عناصر در ترجمه بهرامپور از نهج‌البلاغه (۱۳۹۶) قابل بحث است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تطبیق ترجمه بهرامپور از نهج‌البلاغه (۱۳۹۶) با رویکرد کنش‌محور مزبور است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که بهرامپور در ترجمه حاضر سعی کرده علاوه بر صراحت‌گویی، مفاهیم و نمونه‌های خاص متن را بنابر هدف متن مقصد بازتاب نماید.

واژگان کلیدی: الگوهای کنش‌محور، رویکرد اسکوپوس، ورمیر، نهج‌البلاغه، ترجمه بهرامپور

۱- مقدمه

فرآیند ترجمه فعالیتی هدفمند است که مترجم در آن می‌کوشد «پیام نوشتاری در زبانی را با همان پیام در زبانی دیگر جایگزین کند» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۲۱). در این راستا مترجم به ارتباط بین‌فرهنگی زبان مبدأ و مقصد توجه وافری دارد. تا بتواند تأثیری که متن بر روی مخاطب می‌گذارد به بهترین نحو باشد. این ارتباط بین‌فرهنگی می‌تواند الگوها و هنجارهای خاصی را در قالب امور مشترک و یکسان و گاهی متفاوتی را ایجاد نماید که در این حالت کارکرد واقعی زبان تعیین می‌شود. لذا مترجم با انتقال چنین مضامینی خود زمینه‌ساز فرآیند تحلیل و ارزیابی متن می‌شود. همان‌گونه که تودورف^۲ می‌گوید «متن در جریان دوبار خواندن یکسان نمی‌ماند، در هر بار خواندن معنایی تازه می‌یابد» (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۷۳). ارزیابی، بررسی ارزشمندی است که پژوهشگر به جهت ارزش‌گذاری اثر ترجمه شده، کیفیت اثر را می‌سنجد و دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و عواطف حاکم بر آن اثر را بررسی می‌کند. آنچه این عمل را ارزشمند می‌کند، داشتن یک الگوی خاص و منظم برای ارزیابی اثر است. «مونا بیکر، الگو را به‌منزله ابزار اکتشافی در مطالعات ترجمه می‌داند» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۸۳). در این راستا توجه به اغراض اصلی نویسنده در ترجمه بی‌آن‌که که ذره‌ای تغییر و تحریف روی داده باشد، بسیار اهمیت دارد.

در عصر حاضر به جهت گستره تعاملات فرهنگی، این انتظار می‌رود که در فرآیند تحلیلی متن، گرایش‌های مختلف نقشی و کارکردگرایی زبانی بکار گرفته شود. در تحلیل متن، «چگونگی توجه به هنجارهای فرهنگ مقصد یا نادیده گرفتن آن‌ها معیار و سنجه مهمی در ارزشیابی ترجمه به‌شمار می‌آید» (رایس و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۵). در این راستا نظریه پردازان هر یک با توجه به الگوهای خاصی، در پی پاسخگویی به فرضیه‌ها و تصورات خاص ذهنی خود هستند. یکی از این الگوهای نقشی، الگوی کنش‌محور هانس ورمیر (۱۹۸۶) است که ضمن بررسی معنای متن در چارچوب اسکوپوس (هدف) متن، نقش زبان در متن را می‌کاود، در این نقش ارتباطی زبان، «محیط ارتباطی و بافت اجتماعی

که متن در آن شکل می‌گیرد، توجه بسیاری می‌شود؛ در این رویکرد علاوه بر کارکرد عام زبان و کارکرد متن مبدأ در فرهنگ و زبان مبدأ، کارکرد متن ترجمه‌شده در زبان و فرهنگ مقصد مورد توجه قرار می‌گیرد» (هاشمی، ۱۳۹۲: ۵۳). توجه به این مسأله کمک شایانی به فرآیند دریافت اسکوپوس اصلی در متن می‌کند. به‌علاوه ورمیر ارزشیابی و تحلیل متن را وابسته به هدف متن می‌داند و معتقد است که «در ارزشیابی ترجمه نیز، می‌توان هدف را معیار قرار داد» (فرحزاد، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

ورمیر بعد از پرداختن به نقش متن در ترجمه و ارتباط کنش‌محوری در متن، این‌گونه بیان می‌دارد که «ترجمه بایستی پیرو نقش مسلط یا به‌اصطلاح امروزی، اسکوپوس اصلی متن باشد. ورمیر اعتقادی بر ترجمه کامل و صرف ندارد، اما معتقد است که مترجم باید در چارچوب شرایط موجود به ترجمه پردازد» (ورمیر و رایس، ۱۹۸۴: ۹۶). نظریه اسکوپوس^۳ به ترجمه با دید عمل‌گرایی و مقصودگرایی می‌نگرد؛ و این‌گونه فرض می‌دارد که «هر ترجمه‌ای مخاطب خاص خود را دارد. درواقع این موضوع بدین معنی است که ایجاد متنی خاص، محیطی عین محیط مقصد را می‌طلبد» (نورد، ۱۹۹۷: ۹۷-۹۵). این رویکرد «از رویکردهای زبان‌شناختی و صوری ترجمه فاصله می‌گیرد و به نفع نظریه‌ای که بر نقش و بافت اجتماعی و فرهنگی ترجمه استوار است» موضع می‌گیرد (زنده‌بودی، ۱۳۹۰: ۸).

اسکوپوس درواقع یک اصطلاح فنی به معنی هدف یا قصد ترجمه است؛ و اعتقاد بر آن است که «هر عملی به نتیجه، موقعیت یا رویدادی جدید و احتمالاً به هدفی جدیدی منتهی می‌شود. ورمیر هر عمل را نوع خاصی از رفتار توصیف می‌کند» (ورمیر و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰). این اصطلاح از واژه یونانی "skopos" به معنی هدف و مقصود نشاءت گرفته شده است. نظریه اسکوپوس (نقش و هدف) نخستین بار توسط هانس ورمیر در اواخر دهه ۱۹۷۰ و سپس با همکاری کاترینا رایس در اوایل دهه ۱۹۸۰ در آلمان مطرح گردید. در مقام بررسی اولین اثر جامعی که در این مقوله گردآوری شده است، کتابی تحت عنوان

«شالوده‌ای برای نظریه عمومی ترجمه»^۴ است که هانس ورمیر با همکاری کاترینا رایس^۵ به رشته تحریر درآورده است.

در این کتاب، نویسندگان بر این اصل باور دارند که هدف ترجمه، شیوه ترجمه را تعیین می‌کند. به اعتبار دیگر متن ترجمه شده باید برای هدف خاصی فراهم آید و مترجم با توجه به این مسأله بتواند با حفظ نقش اصلی متن، ترجمه بسنده را ارائه دهد. چراکه بنابه اعتقاد ورمیر، «هدف ترجمه شکل تعادل موردنیاز برای ترجمه بسنده را تعیین می‌کند» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۷). ورمیر از این مسأله به‌عنوان بسندگی یاد می‌کند و مدعی است که ترجمه باید به لحاظ نقشی بسنده با نقش متن مبدأ باشد. ورمیر و رایس در این کتاب سه قانون کلی را در ترجمه مطرح می‌کنند؛ که شامل «قانون هدف^۶ که طبق آن هر ترجمه‌ای تابع هدفی است که برای آن تعیین شده است؛ قانون انسجام^۷ که طبق آن متن مقصد باید چنان منسجم باشد که با توجه به دانش و اطلاعات خوانندگان و شرایط موقعیتی برای آن‌ها قابل فهم باشد؛ و قانون وفاداری^۸ که به ارتباط بین متنی میان متن مقصد و متن مبدأ مربوط می‌شود و بر این اصل استوار است که باید پس از رعایت دو اصل هدفمندی و انسجام بین‌متنی، این دو متن همچنان با یکدیگر مرتبط باشند» (فرحزاد، ۱۳۹۶: ۹۵).

در این دیدگاه اهمیت متن مبدأ کمتر از متن مقصد است؛ و ورمیر از این مفهوم به‌عنوان «به زیر کشیدن متن مبدأ از تحت سلطنت» یاد می‌کند. (بسنت و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۸). البته وی اهمیت متن مبدأ را به صفر نمی‌رساند. بلکه متن مبدأ را منبعی پیشنهادی برای اطلاعات معرفی می‌کند که مترجم برای انتقال اطلاعات و بازتولید آن به زبان مقصد استفاده می‌کند. در این بازتولید و انتقال مفاهیم در ترجمه، ورمیر به مسائل فرهنگ‌ویژه توجه می‌کند. چرا که معتقد است «ترجمه به اعضای یک فرهنگ در زبانشان اطلاعاتی که در اصل در فرهنگ و زبان دیگری تهیه شده، می‌دهد» (زنده بودی، ۱۳۹۰: ۹). درواقع این فرهنگ‌الگویی مشخص و منظم برای مترجم است که وی را به کاربرد واقعی سطوح نقشی و زبانی هدایت و رهنمون می‌سازد. ورمیر در بحث فرهنگ‌ویژه از ورای رمزگردانی زبانی می‌گذرد

و به مبحث انتقال فرهنگی وارد می‌شود؛ و این‌گونه بیان می‌دارد که «هر متن در موقعیتی جای دارد که خود متأثر از شرایط اجتماعی- فرهنگی‌اش است» (همان: ۸۳). نگارندگان توجه خاصی به این مسأله کرده‌اند و آنچه مورد مطالعه قرار می‌گیرد متن در بستر شبکه نشانه‌های فرهنگی مبدأ و مقصد است.

در این راستا ترجمه بهرامپور از نهج البلاغه که یکی از ارزشمندترین ترجمه‌های نهج البلاغه به شمار می‌رود، به‌عنوان ماده پژوهشی در بررسی مفاهیم کنش محوری و مسائل نقشی و فرهنگی متن انتخاب شده است. علت گزینش این اثر ترجمه‌ای به این جهت بوده است که ترجمه ایشان از نهج البلاغه، ترجمه‌ای روان و روشن با شرح واژگان بوده است، بهرامپور در این ترجمه سعی نموده است تا ترجمه‌ای واضح و مفهومی و مخاطب‌مدار داشته باشد تا عامه‌ی مردم از این ترجمه بهره‌برند؛ و این مسأله مبین انتخاب منبع مذکور به‌عنوان ماده پژوهشی بوده است. از سوی دیگر جنبه خاص کاربردشناسی زبانی در ترجمه، آنچه که ورمیر در ترجمه اذعان داشته، رویکرد جدید و منظمی به ترجمه بخشیده که واکنش مخاطب به مسائل وفاداری به ترجمه، واژگان همسنگ و هم‌تراز در مسائل فرهنگ‌ویژه و جنبه‌های دیگر را می‌کاود. لذا نگارندگان در جستار حاضر ضمن رعایت معنی‌مداری و مقصودگرایی، به ارزیابی و بررسی ترجمه بهرامپور از نهج البلاغه (۱۳۹۶) پرداخته‌اند. در این ارزیابی پژوهشگران به گزینش منتخبی از خطبه‌های نهج البلاغه توجه داشته‌اند. بر این اساس پژوهشگران ضمن بررسی مفاهیم رویکرد کنش محوری ورمیر به تحلیل و ارزیابی وجوه نقشی و مسائل فرهنگ‌ویژه در ترجمه حاضر مبادرت ورزیده‌اند.

ساختار اصلی جستار حاضر شامل بخش‌های اصلی از جمله مبانی نظری و تطبیق آن با ترجمه نهج البلاغه در بخشی با عنوان «نگاهی به ترجمه نهج البلاغه» بوده است. نگارندگان کوشیده‌اند تا مبانی نظری را در دو عنوان کلی تحلیل فرهنگی متن و تحلیل نقشی آن خلاصه نموده و مورد پردازش و بررسی قرار دهند. هر یک از این دو عنوان شامل دو زیر بخش جداگانه و منحصر به فرد خود می‌شود که توضیح هر یک در بخش مبانی نظری

پژوهش به صورت مفصل خواهد آمد. در خصوص تطبیق این مبانی با ترجمه نهج البلاغه نیز روال کار به همین صورت بوده است. به این معنی که ابتدا نمونه‌هایی از ترجمه که قابلیت تطبیق و مقابله با مبنای نظری را دارد، استخراج شده و مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفته است که در قسمت نتیجه نیز نمای کلی و عصاره دستاوردهای بررسی و پردازش، گنجانده شده است.

۱-۱- هدف پژوهش

بهرامپور ترجمه نهج البلاغه را صرف خواندن حدیث نمی‌داند. بلکه هدف از آن را فهم محتوای دقیق می‌خواند. وی ترجمه نهج البلاغه را ترجمه‌ای مفهومی و آزاد می‌داند و شیوه ترجمه نهج البلاغه را این‌گونه اذعان می‌دارد که «نیازی نیست تمام لغت‌ها و اصطلاحات پیچیده ارائه شود و یک ترجمه آزاد که مراد حضرت را به شکل روشن در اختیار آنان [مخاطبان] قرار دهد کافی است» (ر.ک: بهرامپور، ۱۳۹۶: ۷). وی دلیل ترجمه آزاد و مفهومی را وجود بلاغت و فصاحت خاص نهج البلاغه می‌داند و معتقد است که هرگونه ترجمه‌ای با رویکرد ترجمانی ویژه بر ابهام و پیچیدگی بلاغت نهج البلاغه می‌افزاید و نمی‌تواند مفهوم و غرض آن را به مخاطب به درستی برساند. بهرامپور ترجمه‌ای محتوا محور و هدفمند را ارائه می‌دهد و بیشتر بر هدف متن تأکید دارد.

نویسندگان در جستار حاضر با استفاده از رویکرد هدفمندی ورمیر در وهله اول کوشیده‌اند تا ترجمه‌ای ساده و قابل فهم از گزیده خطبه‌های منتخب از نهج البلاغه ارائه دهند؛ و سپس جامعیت و قابلیت ترجمه بهرامپور از نهج البلاغه (۱۳۹۶) را در حفظ بسندگی متن و تعادل الفاظ در برخورد با ظرافت‌های خاص فرهنگی و نقش‌های خاص حاکم بر متن را مورد ارزیابی قرار دهند. در این بررسی بهرامپور در ترجمه خطبه‌های منتخب توانسته بسندگی متن و تعادل واژگانی را در برخورد با ظرافت‌های مزبور حفظ نماید. هدف اصلی جستار حاضر، بررسی ترجمه آزاد بهرامپور با رویکرد هدفمندی ورمیر است که کاربردش تا اکنون کمتر در حوزه مطالعات ترجمه مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی این رویکرد در ارزیابی ترجمه‌های ادبی و ترجمه‌های متون دینی به جهت این‌که «نظریه اسکوپوس شامل انواع متون می‌گردد و به متن خاصی اختصاص ندارد» (زنده بودی، ۱۳۹۰: ۱۷)؛ به پژوهشگران امکان تحلیل موشکافانه ترجمه‌های مزبور را بر اساس رویکرد کنش محوری فراهم می‌سازد.

پژوهشگران با بررسی چنین ترجمه‌هایی در چارچوب کنش محوری، به قابلیت و جامعیت این رویکرد در رسیدن به اغراض متن، به‌ویژه اسکوپوس ترجمه نهج البلاغه به‌عنوان نمود اصلی متن دینی اذعان داشته‌اند.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

۱-۲-۱- با توجه به تأکید ورمیر بر هدف خاص متن در فرآیند ترجمه، آیا این هدف خاص توانسته است گستره ساخت‌های نقشی زبان و بافت‌های فرهنگی موجود در ترجمه مذکور را با برداشت‌های ممکن متن مبدأ محصور و مشخص نماید؟

۱-۲-۲- مترجم در برخورد با مسأله رمزگان ادبی و فرهنگی که در متن نهج البلاغه وجود دارد، چگونه توانسته است وجوه سبک‌شناختی و نقش‌های عرفی و زبانی متن را بر اساس اسکوپوس خاص به‌درستی به مخاطب انتقال دهد؟

۲- پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در راستای رویکرد هدفمندی ورمیر و بررسی کنش محوری و محتوامداری متن صورت پذیرفته، می‌توان به جستارهای زیر اشاره کرد:

مقاله «ترجمه ادبیات کودک از منظر پارادایم اسکوپوس و تعادل (مطالعه موردی: داستان شازده کوچولو)» به قلم سمیر حسنونندی و همکاران (۱۳۹۴) که در آن نویسندگان کوشیده‌اند تا عملکرد دو پارادایم مهم تعادل و اسکوپوس را در ترجمه ادبیات کودک نشان دهند. در همین راستا به ارزیابی سه ترجمه متفاوت از داستان شازده کوچولو به نگارش محمد قاضی، احمد شاملو و ابوالحسن نجفی پرداخته‌اند. پارادایم نخست تعادل را در متن

مبدأ جستجو می‌کند و پارادایم دوم به دنبال تعادل در متن مقصد است. با بررسی این سه ترجمه مشخص گردید که ترجمه شاملو مخاطب محور بوده و توانسته اسکوپوس اصلی متن را به مخاطب که کودکان هستند انتقال دهد.

جستار «بررسی نظریه اسکوپوس (هدفمندی) در نهضت ترجمه بغداد» که توسط محمدرضا هاشمی و امیر داوود حیدرپور (۱۳۹۲) به چاپ رسیده است، رویکرد اسکوپوس (هدفمندی) را به پیروی از شیوه‌های علمی ترجمه، تنوع آثار ترجمه‌شده و اتخاذ روش‌های مختلف ترجمه که همگی از ویژگی‌های نهضت ترجمه بغداد هستند، مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند. نویسندگان ضمن بررسی اسلوب‌های رویکرد هدفمندی، بحث سفارش به‌عنوان نیازهای مبتکر عمل را در نهضت ترجمه بغداد به کار بسته‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که موارد مطرح‌شده در رویکرد هدفمندی نمود بارزی در نهضت بغداد داشته‌اند.

جستار «نظریه اسکوپوس در ترجمه شناسی» که مهران زنده بودی (۱۳۹۰) آن را به چاپ رسانده است، مقاله توصیفی است که نویسنده به شرح مفصل رویکرد اسکوپوس در مطالعات ترجمه می‌پردازد. زنده بودی در توضیح این جستار نظریات ترجمه را به دو دسته کلی نگر و جزئی‌نگر تفکیک می‌کند. نظریات جزءنگر شامل بخش‌های خاصی از ترجمه می‌گردد، در صورتی که نظریات کل‌نگر تمام انواع ترجمه را دربرمی‌گیرد. به اعتقاد ایشان رویکرد اسکوپوس به‌عنوان رویکردی کل‌نگر خوانده می‌شود. وی در توضیح این جستار نخست به جایگاه نظریه و کنش ترجمه از دیدگاه ژانر لدمیرال می‌پردازد؛ و سپس دیدگاه برخی از صاحب‌نظران رویکرد اسکوپوس را مطرح می‌سازد؛ و در ادامه به این مسأله می‌پردازد که چه ویژگی‌هایی از ترجمه از دیدگاه این نظریه حائز اهمیت است.

مقاله «نظریه الهدف لهانس فیرمیر و کاترینا رایس» به نگارش لیزا روث و ترجمه مونس مفتاح (۲۰۱۴)؛ که نویسنده بر این تلاش بوده است که نظریات ورمیر را به‌طور واضح و به صراحت بر اهل فن معرفی نماید. وی در وهله نخست پیشینه‌ای از مطالعات ترجمه و

روند بسط و گسترش آن در کشور آلمان ارائه می‌دهد؛ و سپس به شرح توصیفی از نظریه اسکوپوس در بطن مطالعات ترجمه می‌پردازد. لیزا روث در این مقاله به اساسی‌ترین رویکردهای هدفمندی ورمیر پرداخته و سعی کرده تا رویکرد ورمیر را در قالب کنش محوری ترجمه مطرح سازد. نویسنده به اصل انتقال واژه در مسأله فرهنگ‌ویژه توجه وافری داشته و آن را در رویکرد هدفمندی ورمیر مهم دانسته است. البته نویسنده در بیان مفاهیم رویکرد مزبور به توصیف جایگاه مخاطب متن اشاره می‌کند؛ و اصل را درک واقعی هدف متن از جانب مخاطب متن می‌داند.

کتاب «الترجمة بوصفها نشاطاً هادفاً مداخل نظرية مشروحة» تالیف کریستین نورد (۲۰۱۵) که احمد علی آن را ترجمه نموده است یکی از کتاب‌های اصلی در تبیین رویکرد ورمیر در جستار حاضر است. نویسنده در آغاز کتاب به توضیح نظریه کنش و نظریه هدف می‌پردازد؛ و نظریه کنش و هدف را انقلابی در مطالعات ترجمه معرفی می‌کند. نورد مترجم را از قید و بند زبان مبدأ آزاد می‌سازد؛ و وابستگی مترجم را نسبت به وجوه زبانی و سبکی متن مبدا به حداقل می‌رساند. نویسنده در این کتاب با تشکیل بخش‌های مجزا هر یک از مباحث رویکرد هدفمندی ورمیر را به‌طور مفصل مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. وی بیشتر به تحلیل نقشی متن اشاره کرده است و با اشاره به عناصر نقشی متن، درصد تبیین دقیق‌تر نظریه ورمیر است. علاوه بر این وی به مسأله امانت‌داری مترجم در انتقال مفاهیم اشاره می‌کند؛ و معتقد است که امانت‌داری مترجم باید در راستای انتقال درستی مفاهیم باشد.

کتاب «ترجمه؛ فعالیتی هدفمند» نوشته کریستین نورد (۱۳۹۶) که به دست مژگان سلمانی به ترجمه رسیده است؛ از کتاب‌های بنیادی و اصلی در تبیین دیدگاه‌های ورمیر در پایه‌ریزی شاکله جستار حاضر است. این کتاب ارزنده در حوزه مطالعات ترجمه قرار می‌گیرد. محتوای آن بررسی نظریه‌ها و روش‌های ترجمه از دیدگاه علمی است. نویسنده در این کتاب به بررسی کلی مفاهیم ترجمه پرداخته و سپس به توضیح و تفسیر مفاهیم

بنیادی نقش‌گرایی اشاره کرده است. نورد در ضمن بیان مفاهیم نقش‌گرایی از اصل وفاداری مترجم به متن مبدأ یاد می‌کند؛ و مترجم را ملزم به رعایت وفاداری در سبک ترجمه متن مبدأ می‌کند. وی در این کتاب به عملکرد کنش در ترجمه می‌پردازد. کنش‌هایی که به اعتقاد وی توسط عوامل و افراد ایفاء‌کننده نقش‌اجرایی می‌شود.

کتاب «ترجمه و زبان» به قلم پیتر فاست (۱۳۹۷) که راحله گندمکار آن را ترجمه کرده است. به بیان مفاهیم کلی ترجمه اشاره می‌کند. در بخشی از این کتاب نویسنده به شرح تحلیل نقشی متن اشاره می‌کند؛ و معتقد است که برای تمامی انواع رفتارها می‌توان توصیفی نقشی ارائه داد. وی در این راستا سه نقش «اطلاع‌رسان، عاطفی و اجرایی [ترغیبی از منظر ورمیر]» معرفی می‌کند و هر یک از این نقش‌ها را به ابعاد متناظری تقسیم‌بندی می‌کند. وی نقش اطلاع‌رسان را با متن محتوا مدار، نقش عاطفی را با متن صورت محور که بر فرستنده معطوف است و نقش ترغیبی را با متن رفتار محور که برگزیده معطوف است مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

با توجه به اهمیت فرهنگ و نقش متنی و توجه به بافت زبانی متن در ترجمه متون دینی همچون نهج‌البلاغه، اهمیت توجه به نگرش‌های ترجمه‌ای همچون ورمیر که بتواند نیاز ذهنی مخاطب را در بررسی مفاهیم خاص متن مبدأ بی‌نیاز سازد به چشم می‌خورد.

۳- مبانی نظری

همانطور که پیش‌تر گفته شد، مبانی نظری بر دو محور اصلی یعنی تحلیل فرهنگی و تحلیل نقشی آن استوار است، که هر یک دارای دو زیر بخش اساسی است. تحلیل فرهنگی ناظر بر دو محور «معادل‌یابی فرهنگی» و «دگرگفت» است. تحلیل نقشی متن نیز دو محور «نقش اطلاعاتی یا بیانی و نقش ترغیبی» را شامل می‌شود که در ادامه به ذکر جزئیات و توضیحات مربوط به هر کدام پرداخته خواهد شد. عمده مباحث جستار حاضر به تحلیل و ارزیابی ترجمه بهرام‌پور از نهج‌البلاغه (۱۳۹۶) با رویکرد کنش محوری ورمیر و بر اساس بررسی

وجوه نقشی زبان از گذر مسائل میان فرهنگی و فرهنگ‌ویژه است. علت گزینش این رویکرد در بررسی ترجمه حاضر این بوده است که پژوهشگران کوشیده‌اند تا ترجمه را در قالب نظام‌مند و هدفمند هدایت سازند. به همین جهت شایسته‌ترین رویکرد را الگوی هدفمندی ورمیر دانسته‌اند. چرا که ورمیر «ترجمه را به‌منزله کنشی^۹ هدفمند در نظر می‌گیرد» (زنده‌بودی، ۱۳۹۰: ۸). در این راستا کارکرد و نقش زبان^{۱۰} در ترجمه به شکل چشم‌گیری اهمیت می‌یابد. در واقع ورمیر با پایه‌ریزی رویکرد اسکوپوس، بینش جدیدی را در مطالعات ترجمه بنیان نهاد.

آنچه که مسأله را برای ما با اهمیت می‌سازد؛ توجه به این نکته است که ورمیر در این رویکرد «نشان می‌دهد که نظریه‌های عمدتاً زبانی و رسمی‌تر ترجمه به مفهوم اجتماعی- فرهنگی و نقش‌مدار ترجمه، تغییر کرده‌اند» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۷۱۹). هانس ورمیر با تأکید بر محتوای نقش‌مداری ترجمه اساس کار خود را مبتنی بر شیوه‌های تحقیق بر کنش ترجمه می‌داند. به همین خاطر وی تطبیق زبان‌ها و معیار سنجش آن‌ها را نیازمند بررسی و ترجمه‌پذیری آن‌ها در سطح قابل قبولی می‌خواند. ورمیر این سطح از ترجمه‌پذیری قابل قبول را تابع وجوه نقشی، سبک‌شناختی و نیز تدقیق موشکافانه فرهنگ متن مقصد می‌داند. وی با تأکید بر این سخن، قانون کلی رابطه ترجمه و اسکوپوس (هدف متن) را به تصویر می‌کشد.

IA (ترجمه) = F (اسکوپوس)

(بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۷۲۰)

مطابق این قاعده ورمیر معتقد است که غرض و منظور متن هدف باید راهبرد و روش فرآیند ترجمه را مشخص سازد. وی این اصل را اسکوپوس می‌خواند. به بیان بهتر کنش ترجمه‌ای و فرآیند تولید آن، اسکوپوس متن را مشخص می‌سازد. مترجم برای انتقال محتوای متن موردنظر و عرضه اطلاعات باید چنین قاعده‌ای را مدنظر داشته باشد. نکته اصلی که ورمیر مترجم را بدان سوق می‌دهد؛ توجه به جایگاه متن مبدأ در فرآیند ترجمه

است. با آن که در این نظریه سعی می‌شود به نوعی جایگاه متن مبدأ کم‌اهمیت نشان داده شود؛ اما ورمیر مترجم را برای دریافت اسکوپوس متن تشویق به اخذ اطلاعاتی درباره جنبه‌های خاص متن مبدأ می‌کند. چرا که «مترجم بر اساس اسکوپوس متن مقصد که آغازگر تعیین کرده، اطلاعاتی را درباره جنبه‌های خاص متن مبدأ عرضه می‌کند» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶:۷۲۱). با این تفسیر رویکرد اسکوپوس ورمیر متوجه سه قانون هدفمندی، انسجام کنشی و وفاداری است؛ که قواعد انسجام کنشی و وفاداری جزئی از قانون هدف ورمیر خوانده می‌شوند. قانون انسجام کنشی «بر آن است که متن مقصد باید آن قدر منسجم باشد تا استفاده‌کننده با توجه به زمینه مفروض اوضاع و احوال موقعیتی و دانش خویش، آن را بفهمد» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶:۷۲۱).

ورمیر اصل انسجام کنشی را مهم‌ترین اصل کنش محوری خود معرفی می‌کند و به دو بخش انسجام کنشی درون‌متنی^{۱۱} و انسجام کنشی بین‌متنی^{۱۲} تفکیک می‌نماید. نکته مهم این اصل در این است که «انسجام کنشی بین متنی باید میان متن مبدأ و مقصد وجود داشته باشد؛ درحالی که شکل آن وابسته به برداشت مترجم از متن مبدأ و هدف ترجمه است» (نورد، ۱۳۹۶:۷۱). این نوع از انسجام تابع انسجام درون‌متنی است. انسجامی که قاعده امانت (وفاداری) متوجه آن است. این قاعده نیز میان ترجمه هدفمند و متن مبدأ برقرار است و تصریح می‌کند که «همین که اصل قاطع اسکوپوس و قاعده انسجام کنشی (درون‌متنی) اجرا شوند، رابطه میان ترجمه غرض‌مدار و اسکوپوس برقرار می‌گردد» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶:۷۲۱).

در مقام بررسی اسکوپوس متن با اشاره به قواعد مزبور، ورمیر از مسأله دیگری یاد می‌کند؛ که آن را بسندگی^{۱۳} و تعادل^{۱۴} می‌خواند. بسندگی زمانی می‌تواند ترتیب محتوا را در راستای اسکوپوس متن فراهم آورد که ترجمه دچار تغییر نقش شود. با آن که ورمیر و رایس از ثبات نقش در ترجمه سخن می‌گویند و آن را لازمه ترجمه هدفمند می‌دانند؛ اما گاه با تغییر نقش دریافت‌کنندگان متن، هدف متن نیز تغییر می‌یابد. در این حالت انسجام کنشی

درون‌متنی) دیگر در فرآیند ترجمه کارساز نخواهد بود؛ چرا که با تغییر نقش در متن مبدأ اسکوپوس زبان مبدأ و مقصد متفاوت خواهد شد. در این صورت بسندگی متناسب با اسکوپوس می‌تواند محتوای دقیق را انتقال دهد. در این رویکرد بسندگی مفهومی خاص و قانون معتبر ترجمه‌ای است؛ و تعادل هدف و ابزاری برای ترجمه است. آنچه در این نظریه مطرح است «شکل تعادل موردنیاز برای ترجمه بسنده» است (نورد، ۱۳۹۶: ۷۷).

ورمیر، بررسی اصول هدفمندی و قاعده بسندگی را تابع مسائل جامعه‌شناختی و کارکردگرایی زبان می‌داند؛ و معتقد است که «چنین قاعده‌ای ارتباط موازی ترجمه با مخاطب را فراهم می‌سازد» (روث، ۲۰۱۴: ۸۷) و این هدفی است که ورمیر در بطن ترجمه جستجو می‌کند. در ارزیابی مسائل جامعه‌شناختی و کارکردگرایی زبان، ورمیر به مسائل فرهنگ‌ویژه^{۱۵} تأکید بسیاری دارد. وی توانش ترجمه را وابسته و ملزم به فرهنگ می‌داند. به اعتقاد ورمیر، فرهنگ «محیط کلی هنجارها و عرف‌های فرد است که باید به‌عنوان عضوی از جامعه بداند تا «شبه دیگران» یا قادر به متفاوت بودن از آن‌ها باشد» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۳). عرف‌ها^{۱۶} و هنجارها نقش مهمی در تولید متن و درک آن دارند؛ چرا که آغازگران متن^{۱۷} «نویسندگان متن» بر اساس عرف‌ها و هنجارهای موجود به اهداف و اغراض موردنظر در متن دست می‌یابند؛ و گیرندگان هدف با توجه به شکل عرفی و هنجاری متن از قصد و هدف نویسنده در متن اطلاع می‌یابند.

در بازبینی شکل‌های هنجاری و عرفی متن، مترجم به تحلیل عرف‌ها و هنجارهای نوع متن می‌پردازد. در این تحلیل، مترجم از ایده سرنگونی متن مبدأ به‌عنوان ملاک اصلی خود در فرآیند ترجمه استفاده می‌کند؛ چرا که مترجم باید در این ارزیابی به هنجارهای فرهنگ مقصد توجه خاصی داشته باشد. با سرنگونی متن مبدأ و پذیرفتن آن به‌عنوان ارائه اطلاعات در ترجمه، مترجم باید به ترجمه‌ای معادل نقشی متن مبدأ دست یابد. به همین جهت «برای آن‌که تشخیص بدهیم ترجمه‌ای معادل نقشی متن مبدأ خود است یا نه ابتدا آن را از لحاظ نوع متن، گونه متن و سبک تحلیل کنیم؛ زیرا نوع متن، روش ترجمه را تعیین می‌کند، گونه

متن قراردادهای زبانی و متنی را منعکس می‌کند و توجه به سبک رابطه میان فرم و معنا را روشن می‌کند» (رایس و همکاران، ۱۳۹۲:۱۳). دانستن این مسأله کمک شایانی به تشخیص و درک سلسله مراتب سطوح بسندگی و تعادل مورد نیاز برای هدف خاص ترجمه متن می‌کند.

۳-۱- مسأله فرهنگ‌ویژه

در سطوح زبانی، ورمیر در راستای اصل وفاداری به متن، از ترجمه ارتباطی یا فرهنگ‌ویژه یاد می‌کند. ورمیر «ترجمه را اساساً نوعی انتقال فرهنگی و نه زبانی تلقی می‌کند و زبان را بخشی از فرهنگ می‌داند» (بسنت و اسنل هورنبی، ۱۳۹۴:۸۹). وی تعریف فرهنگ را به صورت کلی بیان می‌دارد؛ و معتقد است که «...کل هنجارها، سنت‌ها و آرایشی که تعیین‌کننده رفتار اعضای یک جامعه و تمام نتایج ناشی از این رفتار باشد، فرهنگ را توصیف می‌کند» (بسنت و اسنل هورنبی، ۱۳۹۴:۹۱).

میلدرد لارسن نیز به عنوان نظریه‌پرداز معنی محور، فرهنگ را «مجموعه‌ای از اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، قواعد و ضوابطی می‌داند که مشترک بین گروهی از مردم است» (میناباد، ۱۳۹۶:۱۲۶).

ورمیر و رایس نسبت به تأثیر فرهنگ، زبان و ترجمه این ادعا را بیان می‌دارند که «پیدایش معنی در گستره ارتباطات انسانی در چارچوب ارزش‌ها و قراردادهای شبکه‌های به هم پیوسته فرهنگی زبانی صورت می‌گیرد. ظهور معنی در نتیجه تعامل بین تفکر و ذهن و زبان انسان امکان‌پذیر می‌گردد. به این ترتیب که عناصر زبانی از یک طرف شکل و ساختار پیام و تفکر را مشخص می‌کنند و از طرف دیگر تحت تأثیر فرهنگ منعکس‌کننده نمادهای ساختار فرهنگی اجتماع هستند» (محمدی، ۱۳۸۹:۸۶).

در باب مسأله فرهنگ‌ویژه پرکاربردترین عناصر آن‌گونه که ورمیر اذعان می‌دارد بدین شرح است:

۳-۱-۱- یافتن معادل فرهنگی

در این روش به جای واژه فرهنگی زبان مبدأ، از واژگان فرهنگی زبان مقصد استفاده می‌شود. «این فرآیند در تحلیل بیکمن و کَلو «جایگزینی فرهنگی» خوانده می‌شود» (میناباد، ۱۳۹۶:۱۲۹). برای نمونه می‌توان به عبارت «صلوة» اشاره کرد. در این نمونه «وقتی ایرانیان نومسلمان با واژه فرهنگی «صلوة» مواجه شدند، واژه فرهنگی خود یعنی «نماز» را جایگزین آن کردند» (میناباد، ۱۳۹۶:۱۲۹). در این مقوله هدف ما برداشتی نو و قابل فهم از جایگاه مدلول زبان مبدأ است.

۳-۱-۲- انتقال واژه ولی همراه با توضیح مترجم (دگرگفت)

دگرگفت «بازآفرینی مجدد»^{۱۸} به عنوان یکی دیگر از راهبردهای معادل‌یابی است که در این حالت خودِ واژه را کامل انتقال می‌دهیم، ولی به شکل پاورقی یا داخل پرانتز توضیحاتی در خصوص آن واژه ارائه می‌دهیم. در این حالت «املائی واژه به املائی زبان مقصد تبدیل می‌شود و تغییرات آوایی لازم برای هماهنگ ساختن آن با الگوی آوایی زبان مقصد» صورت می‌پذیرد. (میناباد، ۱۳۹۶:۱۲۸).

لیزا روث انتقال را بسته به هدف ترجمه «اسکوپوس متن اصلی» می‌داند. وی محدوده انتقال را «در وهله اول انتقال غیرمعکوس یاد می‌کند؛ که با قید مثال بر پایه سیاق متن آورده می‌شود. در گام بعدی انتقال معکوس که ما آن را ترجمه آزاد می‌نامیم بکار بسته می‌شود. در این گام به مترجم این اختیار داده می‌شود که اطلاعاتی افزون بر آنچه در متن مبدأ آورده شده، به ترجمه آن بیفزاید. مترجم در این نوع ترجمه، پیام متن مبدأ را صرف نظر از آرایش‌های ساختاری و فرهنگی و اجتماعی متن مذکور به صورت آزاد در چهارچوب زبان مقصد ترجمه می‌نماید. سوای این دو نوع روش، روث به طبع از گام هدفمندی ورمیر، انتقال مُقلد را اذعان می‌دارد که انتقال وابسته یا پیرو خوانده می‌شود و نزدیکی زیادی با متن مرجع دارد» (روث، ۲۰۱۴:۸۹). برای نمونه می‌توان به عبارت «حُمَیَات» در متن اصلی فارسی اشاره کرد؛ که معادل انگلیسی fevers است. در بررسی این واژه «مخاطبان متوسط به

احتمال قوی با حمیات بیگانه‌اند و برای یافتن معنا و تلفظ آن باید به فرهنگ لغت مراجعه کنند» (میناباد، ۱۳۹۶: ۹۸). اما وظیفه مترجم در نقل چنین ترکیب‌هایی جایگزینی فرهنگی است. به گونه‌ای که معادل فارسی آن را انتخاب کرده و درپاورقی به شرح و بسط معنی و مفهوم آن بپردازد.

۳-۲- مسأله نقش دسته‌بندی متن (تحلیل نقشی متن)

مسأله دیگری که رایس و ورمیر بدان توجه دارند، مسأله نقش دسته‌بندی زبانی متن است؛ و این خود به مترجم کمک می‌کند تا سلسله‌مراتب مناسب سطوح تعادل و بسندگی موردنیاز برای هدف خاص ترجمه را مشخص کند. رایس از این اصل به‌عنوان «ترجمه ارتباطی» یاد می‌کند؛ که در ارتباط با مفهوم نوع ترجمه خاص ایجاد می‌شود (نورد، ۱۳۹۶: ۷۹).

ورمیر در این راستا دو نوع جهانی متن «صورت‌مدار^{۱۹} بودن و محتوامدار^{۲۰} بودن» (فاست، ۱۳۹۷: ۲۴۷) را بیان می‌دارد که در ترجمه ارتباطی هر یک از نقش‌های غالب متنی با یکی از انواع جهانی متن مطابقت می‌یابد. به اعتقاد رایس مطابق این نقش ارتباطی در چارچوب نظریه اسکویوس نوع متن به نقش‌های اصلی «اطلاعاتی - بیانی^{۲۱} و یا ترغیبی^{۲۲} طبقه‌بندی می‌شود» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۹).

۳-۲-۱- نقش اطلاعاتی (بیانی)

غرض از طرح چنین نقش ارتباطی در ترجمه متن، توجیه مخاطب از پدیده‌ها و حقیقت‌های واقعی موجود در دنیای حاضر است. مخاطب با فهم پدیده‌های مزبور حاکم در متن به هدف و محتوای واقعی متن رهنمود می‌یابد. بر این اساس می‌توان «نقش اطلاعاتی را با متن محتوامدار» مطابقت داد (فاست، ۱۳۹۷: ۲۴۷). گزینش وجوه زبانی و سبک‌شناختی متن تابع چنین نقشی است. وجوه سبک‌شناختی متن نخست توسط آغازگر متن مورد

سنجش قرار می‌گیرد. بر این اساس نویسنده معنای متن را شکل می‌دهد؛ و تأثیر زیبایی شناختی بر مخاطب می‌گذارد.

در این راستا مترجم باید «تلاش کند تا بازنمایی درست و کاملی از محتویات متن مبدأ ارائه داده و از لحاظ گزینه‌های سبک‌شناختی نیز توسط هنجارهای غالب زبان و فرهنگ مقصد راهنمایی شود» (نورد، ۱۳۹۶: ۸۰). در بررسی نقش ارتباطی بیانی، تحلیل وجوه نقشی «احساسی، ارزیابی و کنایی» نمود می‌یابد (نورد، ۱۳۹۶: ۸۱).

۳-۲-۲- نقش ترغیبی

در بررسی نقش ارتباطی ترغیبی، ارزیابی محتوا بر اساس رمزگان ادبی^{۳۳} صورت می‌پذیرد؛ که «از زبان برای صحبت دربارهٔ زبان» سخن به میان می‌آید (فاست، ۱۳۹۷: ۲۴۰). این مسأله محتوای متن را تحت تأثیر نقش فرازبانی متن قرار می‌دهد. نقش ارتباطی ترغیبی «از زبان برای ترغیب افراد به انجام کاری» استفاده می‌کند (فاست، ۱۳۹۷: ۲۴۱).

بر این اساس می‌توان این نقش را گیرنده‌مدار تلقی کرد؛ که بر رفتار و کنش او تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب می‌توان گفت که «نقش ترغیبی با متن رفتارمحور^{۳۴} مطابقت دارد (فاست، ۱۳۹۷: ۲۴۷). برای این نقش در ساختار زبانی می‌توان صورت‌های بازنمایی متفاوتی ایجاد کرد؛ که «از جمله امری در قالب پرسش غیرمستقیم گرفته تا کنایه‌های مبهم» (فاست، ۱۳۹۷: ۲۴۱). البته باید توجه داشت که این امر به سیاق متن نیز مربوط می‌شود.

۴- نگاهی به ترجمه بهرام‌پور

ترجمه متون دینی از جمله نهج‌البلاغه به عنوان یکی از کتب دینی مسلمانان، از حساسیتی ویژه برخوردار است. مترجم در ترجمه چنین آثاری باید دقت کافی را در واکاوی بافت فرهنگی خاص و بررسی عامل‌های ارتباطی موجود در موقعیت‌های وابسته به فرهنگ داشته باشد. از سویی دیگر با توجه به این مسأله که «زبان نیز رفتاری نقش‌مند محسوب

می‌شود» (فاست، ۱۳۹۷:۲۳۹)، ارزیابی نقش‌های زبانی متن در واکاوی متون دینی اهمیت می‌یابد.

در این واکاوی متن مترجم برای این که بتواند به هدف خاص متن مزبور دست یابد، باید به سه مرحله «بیان احتمالات قابل استخراج از متن، حذف معانی مشکل‌دار توسط دانسته‌ها و تعیین احتمال نهایی متن از میان احتمالات باقیمانده از طریق شواهد کشف مراد» توجه داشته باشد (میرزائی، ۱۳۹۷:۳۱). ترجمه بهرام‌پور از نهج‌البلاغه (۱۳۹۶) که در ۸۱۶ صفحه به چاپ رسیده است، به عنوان نوشتار ترجمانی اصلی است که پژوهشگران در این راستا مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند.

بهرام‌پور در ترجمه نهج‌البلاغه، ضمن بکارگیری نکات مزبور، تلاش به‌خصوصی در ارائه ترجمه روان و ساده نهج‌البلاغه کرده است و توجهات خاصی در این زمینه داشته است. ویژگی‌های این ترجمه را می‌توان چنین برشمرد:

الف) ترجمه متن به صورت آزاد و مفهومی بوده است.

ب) متن عربی نهج‌البلاغه به صورت کوتاه، جمله‌بندی شده و شماره‌گذاری گردیده است و ترجمه‌ها زیر متون قرار گرفته است تا مخاطب بتواند مطابقت واژگان را مدنظر قرار بدهد.

ج) لغت‌های متن عربی، در پاورقی همان صفحه ایراد شده تا اگر مخاطب با ترجمه آزاد متن قانع نشود، از این واژگان کمک بگیرد.

د) در برخی موارد برای ابهام زدایی مفهوم متن، توضیحاتی در داخل پرانتز در متن و پاورقی آورده شده است.

مهم‌ترین وجه تمایز این ترجمه در ساختار محتوایی این نوع ترجمه نهفته است و همانطور که بیان گردید، سعی اولیه در ترجمه، تحویل ترجمه آسان و روان بوده است. حال آن‌که مترجم به ترجمه آزاد روی آورده و در مواردی نیز تمثیل‌های عربی با تمثیل‌های فارسی جایگزین گشته است.

با توجه به تبیین اصول هدفمندی و رمیر که بر پایه کنش محوری استوار گردیده است و نیز با توجه به بیان خصوصیت‌های ترجمه مزبور، اکنون به ذکر شواهدی می‌پردازیم تا قرائن موجود در ترجمه بهرام‌پور از نهج‌البلاغه را به دیده نقد بکشانیم.

۴-۱- مسأله فرهنگ‌ویژه

از ویژگی‌های مهمی که در زبان هر متنی مشاهده می‌شود؛ بازتاب فرهنگی زبان هر منطقه‌ای در آن است، که کار ترجمانی مترجم را نسبت به این مسأله حساس می‌نماید. مسأله‌ای که در مبحث فرهنگی مترجم را به چالش می‌کشاند، نحوه پیدا کردن معادل‌های فرهنگی بین زبان مبدأ و مقصد است. این مبحث همیشه در چارچوب فرهنگی مطرح است. به همین جهت است که هانس ورمیر در ترجمه به این مسأله توجه خاصی داشته است. از آنجایی که کارکرد معادل‌های فرهنگی در دیدگاه ورمیر مطرح است، در ادامه به نمونه‌هایی از کاربرد معادل فرهنگی در خطبه‌ها و حکایت‌های نهج‌البلاغه و چگونگی ترجمه آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱-۱- یافتن معادل فرهنگی

آن‌گونه که بیان گردید، ترجمه برداشتی نو از جایگاه متن مبدأ است که برای مخاطب قابل فهم باشد. مشکل اصلی ما در ترجمه، یافتن معادل‌های ترجمه‌ای زبان مقصد است. وظیفه پژوهشگران حاضر نیز بدین صورت است که مدلول‌های میان‌زبانی و میان‌فرهنگی را جسته و با توجه به این مسأله که « [...]، متن مقصد ترجمه‌ای از متن مبدأ باشد» (مانفردی، ۱۳۹۴: ۶۰)، بازآفرینی قابل قبول و قابل فهمی از ترجمه را برای مخاطبان ارائه دهند. چرا که چالش اصلی در فرآیند ترجمه «عبارتست از یافتن معادل‌های ترجمه‌ای زبان مقصد. وظیفه اصلی نظریه ترجمه، تعریف ماهیت و شرایط معادل‌یابی در ترجمه است» (مانفردی، ۱۳۹۴: ۶۱). توجه به تعریف ماهیت و شرایط معادل‌یابی در قالب بسندگی متن که قانون اساسی هدفمندی ترجمه است، در نمونه‌های حاضر اهمیت می‌یابد.

در بررسی نمونه‌های مزبور، با توجه به این مسأله که کلام امام علی (ع) سرشار از استعاره‌های مفهومی، کنایه‌ها و غیره است، برگردان عناصر فرهنگی و نیز یافتن معادل فرهنگی هر یک از عناصر در بافت فرهنگی کلام از زبانی به زبان دیگر دشوار و در عین حال اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که «انتقال معنا در این کاربردها بدون انتقال مفاهیم فرهنگی ناممکن است، یا دست‌کم می‌توانیم بگوییم نوعی کاستی در آن به وجود می‌آید» (حاجیان نژاد و سلمان، ۱۳۹۶: ۷۴). در بررسی انتقال مفاهیم فرهنگی در راستای یافتن معادل فرهنگی به نمونه‌هایی در ذیل اشاره می‌کنیم:

(وَأَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مَدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا أَوْنَةَ الْفَنَاءِ مَعَ قُرْبِ الزَّيَالِ وَ أَرْوَفِ الْإِنْتِقَالِ وَ عَلَزِ الْقَلْقِ وَ أَلَمِ الْمَضَضِ وَ عُصَصِ الْجَرَضِ) (خطبه/۸۳).

«آیا دارندگان سلامتی و تندرستی نباید بدانند که حوادث و بیماری‌ها در راه است. آیا آن‌ها که حیات دارند جز فنا را انتظار دارند. آیا نباید عاقل، برای زندگی عالی بعد از مرگش اندوخته‌ای بفرستد با این‌که هنگامه جدایی و کوچ از دنیا نزدیک است که در آن حال تلخی درد را چشیده و شربت غصه می‌نوشند؟».

در این خطبه، بهرام‌پور عبارت «عُصَصِ الْجَرَضِ» را «شربت غصه» ترجمه کرده است. این عبارت به تنهایی ابهام را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. اما اگر اندکی بیاندیشیم متوجه می‌شویم که این عبارت با حرف ربط «و» با ترکیب «أَلَمِ الْمَضَضِ» همراه گشته است و این همنشینی امتزاج معنایی را به‌همراه دارد. معنا آن‌گونه که از سوی گوینده زبان و سازوکارهای ذهنی او بیان می‌شود و آن‌گونه که از سوی مخاطب دریافت می‌شود، ایجاد می‌شود. ورمیر به صراحت‌گویی تأکید دارد و اذعان می‌دارد که پیام باید به صورت واضح به مخاطب ارسال شود. واژه «أَلَمِ الْمَضَضِ» به معنای چشیدن تلخی آمده است. در باب ترکیب «عُصَصِ الْجَرَضِ» از منظر خاستگاه فرهنگی «جَرَضًا: ابتلعه بالجهد علی همّ و حزن» که «آب دهانی باشد که در گلو بشکنند و گیر کند و فرو خوردن آب به هنگام حزن و اندوه باشد» تعبیر می‌شود (مصطفی و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۱۷).

آنچه که اکنون مورد توجه قرار می‌گیرد، واژه در بستر شبکه نشانه‌های فرهنگی مبدأ و مقصد است. ورمیر در ترجمه چنین تعابیر فرهنگی، محیط کلی هنجارها و عرف‌های فرد را ملاک قرار می‌دهد و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که «آیا فرهنگ الف به واقع اصلاً می‌تواند فرهنگ ب را بر طبق معیارهای خود آن فرهنگ (یعنی فرهنگ ب) درک کند؟» (لفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۹). تعبیر عناصر فرهنگی باید بگونه‌ای باشد که خواننده به صراحت مفهوم آن را بداند و با ایجاد سطح زبانی قابل قبول میان واژگان فرهنگی، بتواند تعادل و بسندگی مطلوبی با عناصر فرهنگی محیط خود داشته باشد. برای خواننده ترکیب «شربت غصه» تقریباً سنگین و بی‌مفهوم است. آنچه که مخاطب از ترکیب «عَصَصِ الْجَرَضِ» باید بداند این است که منظور همان «آب دهان» است که در واقع هنگامی که ناراحتی بر انسان عارض می‌شود به جهت بغض انسان آب گلوی خود را فرو می‌خورد. پژوهندگان بر این باور هستند که بنابه همنشینی واژگان در ترکیب مذکور، عبارت «آب دهان» برای معادل‌سازی فرهنگی برای مخاطب مناسب‌تر خواهد بود.

ترجمه پیشنهادی: آب دهان را فرو می‌خورند؟

(قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَأَخَصَى آتَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ وَ عَدَدَ أَنْفُسِهِمْ وَ حَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَنْتَاهِيَ بِهِمُ الْغَايَاتُ) (خطبه/۹۰).

«خداورزی مخلوقات را تقسیم و کردار و رفتارشان را نظارت کرد، از نفس‌ها که می‌زنند و خیانت چشم‌ها و آنچه را که در سینه‌ها پنهان کردند و از قرارگاهشان در رحم‌ها و در صلب و پشت پدران تا روز تولد و سرآمد زندگی و مرگ، همه را می‌داند.»

در ترکیب حاضر، مترجم این ترکیب را «خیانت چشم‌ها» تعبیر کرده است. ترکیب «خیانت چشم‌ها» در نگاه اول ترکیبی مبهم به نظر می‌رسد و مخاطب را با این چالش روبرو می‌کند که ترکیب «خیانت چشم‌ها» اشاره به چه منظوری دارد؟ به تعبیر بهتر، تا چه اندازه

مترجم توانسته «صورت و نقش متن مبدأ را به خودی خود، با توجه به اسکوپوس از قبل تعیین شده در فرهنگ مقصد» بسنده نماید؟ (ورمیر و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴).

این مسأله «انسجام بین متنی» میان متن مقصد و متن مبدأ را مشخص می‌سازد؛ و مترجم را مقید به پیروی از بافت فرهنگی و زبانی متن مبدأ می‌کند تا مترجم بتواند اطلاعات واقعی را از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد انتقال دهد. مترجم با استفاده از این اصل که اصل امانت [وفاداری موردنظر ورمیر] خوانده می‌شود، می‌کوشد متنی به همان سیاق و منطبق بر انسجام کنشی که هدف و غرض متن را بیان بدارد، بازتولید^{۲۵} نماید. اما باید توجه داشته باشد که «تأثیر متنی که از این طریق به وجود آمده است در فرهنگ مقصد چه خواهد بود و این تأثیر چقدر با تأثیری که متن مبدأ در فرهنگ مبدأ می‌گذارد متفاوت است» (ورمیر و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴). با توجه به این مسأله، واکاوی ساختار زبانی و فرهنگی زبان مقصد به جهت انتقال واقعی اسکوپوس متن نیز اهمیت می‌یابد. چرا که «بخشی از ویژگی‌های فرهنگی یک جامعه زبانی به کمک واژه‌هایی قابل تشخیص است که در یک جامعه زبانی بکار می‌روند» (صفوی، ۱۳۸۰: ۸۱).

امام علی (ع) از عبارت «خَائِنَةٌ أَعْيُنُهُمْ»، به مفهوم استعاری نگاه‌های گناه آلود تعبیر می‌نماید. غرض از طرح چنین مفهوم استعاری این است که امام (ع) خواسته است ذهن مخاطب را برای کشف مفهوم استعاری به تکاپو وابدارد تا از معنای ظاهری که بر ترجمه حاضر حاکم است، به مفهوم اصلی و هدفمدار ترجمه که از ورای مفهوم استعاری برداشت می‌شود، دست یابد. هدف اصلی از بیان مفهوم استعاری همان «نگاه‌های هوس آلود به آنچه نگاه بر آن حرام است. یا اشارات توهین آمیز به وسیله چشم، به افراد پاک و بی‌گناه است» (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴). در اینجا به نظر می‌رسد انگیزه‌ای که برای همراه شدن «چشم» با «خیانت و یا حسادت و رشک» وجود دارد نوعی ساختار مجاز مفهومی است، بگونه‌ای که شریفیان معتقد است «چشم در فارسی با طرحواره فرهنگی‌ای همراه است که طبق آن چشم را داری قدرت مخرب و ویرانگری قرار می‌دهد» (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

با این تفسیر باید گفت که مجموعه‌ای از اطلاعات فرهنگی صرفاً زمانی قابل درک می‌شود که امکان دستیابی به معادل صوری در چارچوب بسندگی متن ممکن باشد و این امکان زمانی حاصل می‌شود که مترجم به هدف ترجمه از ایراد متن دست یابد. آن‌گونه که گفتیم «هدف ترجمه شکل تعادل مورد نیاز برای ترجمه بسنده را تعیین می‌کند» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۷).

پژوهشگران با توجه به بسندگی ترجمه که اسکوپوس متن را مشخص می‌سازد، تعبیر «نگاه‌های گناه‌آلود، یا اشارات توهین‌آمیز» را برای این ترکیب مناسب‌تر می‌دانند؛ چرا که آن‌گونه که ورمیر مطرح کرده، واژگان فرهنگی باید در سطحی واضح و آشکار باشد که مخاطب آن را بتواند در جامعه فرهنگی خود تطبیق دهد و بفهمد.

ترجمه پیشنهادی: نگاه‌های گناه‌آلود و اشارات توهین‌آمیز

(لَقَدْ أَضْحَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا؛ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ) (خطبه/۲۱۹). «ابومحمد در این صحرا غریب مانده (و جسدش در وسط بیابان افتاده است). به خدا سوگند! خوش نداشتم که اجساد قریش زیر ستارگان آسمان افتاده باشد، (ولی جاه طلبی و پیمان شکنی کارشان را بدینجا کشاند)».

عبارت «تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ» که بهرام‌پور از آن به عنوان «زیر ستارگان آسمان» تعبیر می‌کند، ترکیبی است که ایشان در ترجمه آن به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده است. اما در ترجمه به وضوح روشن نیست که عبارت «زیر ستارگان آسمان» اشاره به کجا و چه چیزی دارد. عبارت «تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ» آن‌گونه که در بررسی دلالت ضمنی اندام‌واژه‌ها مطرح است، «کنایه بسیار ظریفی از بیابان است و منظور آن حضرت (ع) آن است که من دوست نداشتم این انسان‌ها را با این وضع بد، در میان بیابان ببینم به طوری که نه روپوشی و نه حتی سایه‌ای برای استتار آن‌ها وجود دارد» (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

این نوع از مفهوم سازی در واقع در نقش نوعی برچسب فرهنگی است، که در شکل‌گیری زبان نقش تأثیر زیادی دارد. بر این اساس مخاطب می‌تواند با استفاده از آن

برچسب فرهنگی به ایده اصلی نویسنده یا مترجم پی ببرد. با توجه به این مسأله که ترجمه مقایسه فرهنگ‌ها است، ورمیر معتقد است که «هر پدیده فرهنگی جایگاهی را در نظام پیچیده ارزش‌ها به خود اختصاص می‌دهد؛ در واقع «ارزیابی می‌شود» و هر فردی عنصری هماهنگ‌گر در نظام زمان-مکان است» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۳). با توجه به این اصل مترجم در ارزیابی فرهنگ‌ها باید نظام زمانی و مکانی را مدنظر داشته باشد.

در این راستا پژوهشگر این نوع از نظام تعبیرسازی را در چارچوب بافت فرهنگی مورد تحلیل قرار می‌دهد. این نوع از نظام تعبیرسازی در چارچوب بافت فرهنگی باید بگونه‌ای باشد که «همان تأثیری که در مفهوم اندام واژه‌ای خود دارد، همان تأثیر را به زبان هدف و مخاطب آن انتقال دهد» (احمدعلی، ۲۰۱۵: ۱۳۳)؛ چرا که «ترجمه متن وابسته به نقشی است که [آن ترجمه] در مقام متنی «پیوند زده شده» با فرهنگ مقصد ایفا می‌کند» (لفور و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۳). در مقام بررسی، این تأثیر باید بگونه‌ای باشد که بتواند هدف ترجمه را فراهم سازد. این هدف ترجمه در واقع شکل تعادل مورد نیاز برای ترجمه بسنده را ایجاد می‌سازد.

پژوهندگان حاضر به اصل بسندگی ترجمه که اسکوپوس موردنظر ورمیر بر آن استوار است توجه ویژه‌ای داشته و ترکیب کنایی «بیابان» را در نظام مکانی جامعه فرهنگی برای ترجمه عبارت «تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ» بکار بسته‌اند تا مخاطب را به همان مفهوم نویسنده متن آشنا سازند. ترکیب کنایی «بیابان» بسندگی موردنظر ورمیر را در ساختار ترجمه متن ایجاد می‌کند.

ترجمه پیشنهادی: بیابان

۴-۱-۲- انتقال واژه ولی همراه با توضیح مترجم (دگرگفت)

ساختار زبان‌ها، حتی زبان‌های خویشاوند با یکدیگر متفاوت است و همیشه نمی‌توان تناظری همانند میان آن‌ها در دو زبان پیدا کرد. در این حالت با عنصری از یک زبان مواجه می‌گردیم که هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد. برای این مسأله، راهکاری که هانس ورمیر

پیشنهاد می‌دهد، انتقال واژه یا همان دگرگفت است. در این راهبرد معنای واژه یا عبارت فرهنگی شرح و بسط داد می‌شود.

در روش دگرگفت یا انتقال «عناصر فرهنگی زبان مبدأ به گونه‌ای برای خواننده زبان مقصد توضیح داده می‌شود که درک آن راحت‌تر باشد» (میناباد، ۱۳۹۶: ۱۳۰). در این راستا عناصری که با راهبرد دگرگفت بسط و شرح داده می‌شود، می‌تواند ضرب‌المثل‌ها و مفهوم‌سازی‌های استعاری و کنایی باشد که مترجم باید دقت بیشتری در انتقال مفاهیم این عناصر داشته باشد. چرا که «بازتاب تصویر حاصل از اغلب تعابیر، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها از جمله عوامل مهم آشنایی و ایجاد ارتباط بین فرهنگ‌ها و غنابخشی و خلاقیت‌زایی در آن‌هاست» (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸: ۱۶۸). در بررسی هر یک از انتقال عناصر فرهنگی، ورمیر به اصل بسندگی در ترجمه متن (ترجمه بسنده) توجه دارد. مطابق این اصل در ترجمه که «هدف، بازآفرینی لغات و ساختارهای متن مبدأ است، مترجم، لغات و ساختارهای زبان مقصد را که دقیقاً متناظر با لغات و ساختارهای زبان مبدأ است، با توجه به معنا و در صورت امکان، سبک انتخاب می‌کند» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۷).

پژوهشگران در بررسی بازآفرینی لغات، افزونه‌های توضیحی را ضمن ترکیب‌های مزبور بکار بسته‌اند. چرا که هدف پژوهشگران از اضافه کردن افزونه‌های توضیحی، تفهیم و روشن کردن هرچه بیشتر مطلب و آشنا کردن مخاطب با غرض و هدف متن ترجمه شده بر اساس اسکوپوس متن است. حال با بیان توضیحات مزبور، پژوهشگران به ایراد شواهدی در ذیل پرداخته‌اند:

(وَبَاطِلٌ ذَٰلِكَ يُبْوَرُ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ. أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. فَسُئِلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ) (خطبه/۱۴۱).

«و گفتار باطل تباه شدنی است و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. (پرسیدند معنای این سخن چیست؟ امام (ع) چهار انگشت

خود را جمع کرد و میان چشم و گوش گذاشت و فرمود: باطل آن است که بگوئی «شنیدم» و حق آن است که بگوئی «دیدم».

عبارت «لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ» که بهرام‌پور آن را «میان حق و باطل جز چهارانگشت فاصله نیست» ترجمه کرده است، مفهومی تمثیلی است که وی آن را به صورت لفظ به لفظ ترجمه کرده و مخاطب با این مفهوم به‌درستی در نمی‌یابد که ترکیب «میان حق و باطل جز چهارانگشت فاصله نیست» به چه منظوری و مفهومی است. ورمیر در ترجمه چنین عبارت‌های کاربردی، راهبرد نقل غیر معکوس پیشنهاد می‌دهد که «این انتخاب را برای مترجم فراهم می‌سازد که ترکیبی مبنی بر هدف متن و سیاق متن هدف ایجاد کند» (لیزارو، ۲۰۱۴: ۸۹). نقلی که به چارچوب لفظ و شیوه کاربرد آن توجه خاصی دارد و تابع شکل زبانی متن هدف است که ورمیر آن را «متأثر از عناصر خارجی زبانی متن هدف می‌داند؛ به‌گونه‌ای که مخاطب به درستی از مقصود متن برداشت کاملی داشته باشد» (احمدعلی، ۲۰۱۵: ۷۰).

این خطبه در نفی غیبت‌گویی و شناخت حق و باطل آمده است و منظور امیرمؤمنان (ع) همین است که می‌فرماید «سخن، توانایی حکایت قطعی از واقعیات را ندارد، دیدن با چشم اصالت دارد و مورد اعتماد است نه شنیدن...» (اقبالیان، ۱۳۹۵: ۵۲). در بررسی ترجمه تحت‌اللفظی که مترجم از ضرب‌المثل مزبور ارائه داده است، باید توجه کرد که هدف باید بازآفرینی لغات و ساختارهای متن مبدأ برای دریافت معنای حقیقی از جانب مخاطب باشد. در این راستا برای این که انتقال بافت فرهنگی به درستی صورت پذیرد، باید به بررسی تناظر میان لغات و ساختارهای متن مبدأ و متن مقصد پرداخت. چرا که این بررسی و تلاش برای متناظر ساختن بافت‌های فرهنگی میان دو زبان، سطح بسندگی موردنظر ترجمه را مشخص می‌سازد. این سطح از بسندگی ترجمه متن که هدف ترجمه از متن است، شکل تعادل مورد نیاز برای ترجمه بسنده را می‌طلبد.

در این راستا پژوهشگران ضمن رعایت اصل وفاداری با اضافه کردن افزونه‌های توضیحی در ضمن ترجمه تحت‌اللفظی ترکیب تمثیلی مزبور، کوشیده‌اند تا به این سطح از تعادل و هدف ترجمه «ترجمه بسنده» دست یابند. علت کاربرد افزونه‌های توضیحی ضمن ترجمه تحت‌اللفظی مزبور این است که ضرب‌المثل بودن عبارت متن مبدأ مشخص و کاربرد آن در فرهنگ مقصد معین شود؛ چرا که آن‌گونه که گفتیم هدف پژوهش دریافت هدف متن «اسکوپوس متن» از بررسی دلالت‌های واژگانی و توجه به بافت‌های زبانی متن است. بر این اساس پژوهشگران معتقد هستند که با اضافه کردن افزونه‌های توضیحی در ضمن ترجمه تحت‌اللفظی عبارت‌های تمثیلی، معنا را برای مخاطب در زبان مقصد روشن‌تر می‌سازد. پژوهشگران جستار حاضر معادل این تمثیل را در ادب فارسی، مثل: «شنیدن کی بود مانند دیدن» می‌پندارند و معتقدند که باید این مثل فارسی با استفاده از افزونه توضیحی در ترجمه آورده شود تا مخاطب، مقصود اصلی را دریابد.

ترجمه پیشنهادی: بدانید که میان حق و باطل جز چهارانگشت فاصله نیست (چشم حق است و یقینش حاصل^{۲۶} پس شنیدن کی بود مانند دیدن).

(وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولِينَ وَ تَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ؟! هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا) (نامه ۲۸). «اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه رسد که میان مهاجران نخستین فرق نهند و ترتیب درجات و مقام آن‌ها را تعیین کنند؟ هیهات! تو خود را در امری قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای. حال کار به اینجا کشیده است که محکومی می‌خواهد داوری کند».

ترکیب «حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا» از دو واژه اصلی «حَنَّ» و «قِدْحٌ» تشکیل یافته است. واژه حَنَّ، «بانگ و صدایی است که از حزن و اندوه و طرب بر می‌آید» (بستانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). و واژه قِدْح «تیری است که تراشیده شده باشد» (همان: ۵۲۱)؛ در واقع تیری که از منظر صدا و جنس متفاوت باشد. این ترکیب به عنوان ترکیبی تمثیلی است که امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به معاویه عرض کردند. در واقع این ترکیب اشاره به کسی دارد که «به قومی افتخار

کند که از آن قوم نیست و یا چیزی را مدح کند که آن را در خود نمی‌یابد» (اقبالیان، ۱۳۹۵:۱۳۵).

ترجمه لفظ به لفظ دو عبارت حاضر، نمی‌تواند به درستی مقصود و هدف متن که شایستگی و اهلیت برای تمیز دادن امری است را مشخص نماید. چرا که عبارت مزبور در متن نهج البلاغه، توصیف دقیق‌تر و روشن‌تری را در متن ترجمه‌ای می‌طلبد. توجه به سبک و کاربرد دو عبارت در جمله رابطه میان شکل و معنا را مشخص می‌کند. تناظر و ارتباط شکل و معنای حقیقی در بررسی بافت و ساختار متن، می‌تواند توصیف واقعی از ترکیب مزبور را ارائه دهد. در این تناظر و ارتباط، «متن باید در موقعیت ارتباطی و فرهنگی که در آن دریافت می‌شود، معنا بدهد» (نورد، ۱۳۹۶:۷۰). این تعامل ارتباطی زمانی موفق به ارائه معنای حقیقی و اسکوپوس «هدف» واقعی متن در فرآیند ترجمه می‌شود که «برداشت دریافت‌کنندگان از آن به اندازه کافی منسجم با موقعیتشان باشد» (نورد، ۱۳۹۶:۷۰). در اینجا مقصود از هدف متن، هدف گفتار و انگیزه‌ای است که ارتباط زبانی [موردنظر ورمیر] را ایجاد نماید. «هر عنصری را می‌توان با ارجاع به چگونگی کاربرد زبان تعیین کرد» (فرحزاد، ۱۳۹۸:۸۹).

با توجه به این مسأله که قیاس امیرالمؤمنین (ع) از این تمثیل در حکم قیاس کلی است «که فقط بر موارد حقیقی‌اش منطبق بوده» (اقبالیان، ۱۳۹۵:۱۳۵)، ورمیر و رای ترجمه لفظی را می‌کاود و هدف متن را در پس آن می‌جوید. ورمیر در ترجمه چنین ترکیب‌های تمثیلی، به دو اصل فرهنگ اجتماع (شامل اسلوب‌ها، عقاید و اصول اجتماع) و انسجام معنایی توجه دارد. در بررسی فرهنگ ویژه ترکیب تمثیلی مزبور، مترجم بعد از تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژه و تعریف آن‌ها، به شرح و بسط عبارت فرهنگی ترکیب موردنظر می‌پردازد. البته این شرح و بسط باید بگونه‌ای باشد که بتواند ضمن انتقال صریح معنا و غرض متن، عنصر فرهنگی و بافت فرهنگی خاص متن را منتقل سازد. در این انتقال عناصر فرهنگی درک درست و فهم آسان مفهوم از سوی مخاطب ملاک اصلی قرار می‌گیرد. بی‌تردید توجه به این مسأله که «فرهنگ خارجی را صرفاً می‌توان از طریق مقایسه با فرهنگ خودمان، فرهنگ

بومی اصلی خودمان، درک کرد» می‌تواند در درک و فهم آسان عناصر مزبور به مخاطب کمک شایانی کند (نورد، ۱۳۹۶: ۷۴).

به همین جهت پژوهشگران جستار حاضر روش انتقال عنصر فرهنگی را با استفاده از ارائه افزونه توضیحی مناسب می‌دانند. چرا که استعمال معادل تشریحی با استفاده از افزونه توضیحی در ضمن ترکیب مزبور، راهبردی مناسب برای منتقل کردن هدف متن به مخاطب است. پژوهشگران با استفاده از افزونه توضیحی ضمن تأکید بر ضرب‌المثل بودن متن مبدأ، به کاربرد آن در فرهنگ مقصد اشاره می‌کنند. در شرح ترکیب تمثیلی مزبور، پژوهشگران نیز به این اصل توجه دارند و با تمرکز بر پدیده‌های مشابه با فرهنگ مقصد کوشیده‌اند تا بازآفرینی مناسب و قابل فهمی از ترکیب مزبور ارائه دهند. معادل فارسی این اصطلاح، آن‌گونه که مطرح است، ضرب‌المثل «اول برادریت را ثابت کن بعد ارث و میراث بخواه» است. پژوهشگران در این اثر بر این نکته تأکید دارند که معادل فارسی مثل، در ضمن عبارت ترجمه شده جهت آگاهی مخاطب از هدف و مقصود متن و فراهم ساختن بستر هدف ترجمه «ترجمه بسنده» آورده شود.

ترجمه پیشنهادی: هیهات! تو خود را در امری قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای (تو شایستگی و اهلیتی برای تمیز دادن امری نداری، نخست برادریت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن).

(وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَنْ لَانَ عُوْدَهُ، كُنَّتْ أَعْصَانُهُ (حکمت/ ۲۱۴).

«فرمود: هر که نهال وجودش انعطاف پذیر و خوشخو باشد، شاخ و برگ و دوستانش فراوان گردد».

این کلام امیرالمؤمنین (ع) مصداق بارزی از تمثیلی است که ایشان در مورد نرم‌خویی و خوش‌رفتاری فرموده‌اند؛ و این بدین معنا است که هرکسی که خوش رفتار و منعطف باشد شاخ و برگش «دوستانش» زیاد خواهد شد. در بررسی این ترکیب، ابن‌میثم «لفظ «عُود» را مفهوم استعاری از «نهال و طبیعت وجود انسان» در نظر گرفته و ظرافت و نرمی آن را

مفهوم کنایی از «فروتنی و محبت آدمی» خوانده است و همچنین لفظ «اغصان» در اینجا ترکیبی استعاری از یاران و دوستان» مدنظر قرار داده است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵: ۵۹۷). امام علی (ع) با بیان مفاهیم مزبور به زیبایی الفاظ و غنی ساختن ساختارهای زبانی و بافت فرهنگی کمک شایانی کرده است.

بهرامپور در این جمله ارتباط بین این الفاظ را با واژه «کُفَّت» برقرار ساخته است. لفظ «کُفَّت» مفهوم کنایی برای «اجتماع دوستان و فراوانی آن‌ها» ایراد شده است. مقصود از این مفهوم کنایی آن است که «هر کس دارای فضیلت و تواضع و نرمخویی باشد، یاران و پیروانش زیاد شوند و به وسیله آنان قوی تر گردد.» (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵: ۵۹۷). این تمثیل از منظر گونه متنی خاص ورمیر مطابق با مفاهیم تعلیمی آمده است، که هدف متنی را ایجاد می‌نماید. مترجم در ارائه این گونه متنی به صورت لفظ به لفظ عمل کرده است و ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از ترکیب مزبور ارائه داده است. البته در بررسی در این نوع گونه متنی مترجم باید به این مسأله توجه کند که بار عاطفی و احساسی که از خوانش این ترکیب در متن مبدأ ایجاد می‌شود، همان بار عاطفی و احساسی به خواننده متن مقصد انتقال یابد.

ترجمه تحت‌اللفظی در متن در برخی موارد می‌تواند بار معنایی و بافت فرهنگی خاص متن را به مخاطب انتقال دهد. اما در برخی دیگر فقط به حفظ شکل متن مبدأ منجر می‌شود. با این‌که این انتظار می‌رود شرط لازم در فرآیند ترجمه رعایت شود و آن این است که فرآیند ترجمه «نوعی ارتباط متناظر با متن مبدأ داشته باشد» (نورد، ۱۳۹۶: ۷۱)، اما به هیچ وجه نمی‌تواند به روشنی غرض ترکیب و یا متن را انتقال دهد. ورمیر «چنین ارتباطی را «انسجام بین متنی» یا «وفاداری» می‌نامد (نورد، ۱۳۹۶: ۷۱). این انسجام کنشی زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را در متن ایفاء کند که بین متن مبدأ و مقصد وجود داشته باشد. بگونه‌ای که «شکل آن وابسته به برداشت مترجم از متن مبدأ و هدف ترجمه» باشد (نورد، ۱۳۹۶: ۷۱). در بررسی چنین ترکیبی، دریافت معنای اصلی به عنوان اسکوپوس متن بنابه برداشت مترجم از متن، ملاک اصلی فرآیند ترجمه‌ای محسوب می‌شود.

در بررسی ترجمه تحت الفظی مزبور، مترجم توانسته است اسکوپوس متن را به مخاطب منتقل کند و غرضی که در بافت فرهنگ مبدأ وجود دارد را به مخاطب فرهنگ مقصد انتقال دهد. از سوی دیگر مترجم با ترجمه لفظی توانسته معادل فرهنگی واقعی را ایجاد نماید و مخاطب را بر کنش ترغیبی «متواضع بودن و نرمخو بودن» ملزم بدارد. بر این اساس پژوهشگران ترجمه بهرامپور از ترکیب مورد نظر را مناسب می‌دانند.

۴-۲- تحلیل نقشی متن

آن‌گونه که گفتیم، هانس ورمیر هدف از ترجمه را تعادل و بسندگی میان نقش و فرهنگ متن مبدأ و مقصد می‌داند. اما گاهی در بسندگی متن تغییری در چرخه خوانش پدید می‌آید؛ و این تغییر زمانی رخ می‌دهد که «اهداف موردنظر در ترجمه با اهداف متن اصلی متفاوت باشد و زبان مخاطبان متن مقصد متفاوت باشد» (رایس و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶). با این وضعیت تغییری در نقش ارتباطی ایجاد می‌شود و موجب می‌شود که دیگر تلاشی در یکسان سازی نقش‌های موردنظر صورت نمی‌گیرد. بلکه مترجم می‌کوشد تا با بازآفرینی مجدد به بسندگی متن کمک کند و نقش خارجی مورد نظر ورمیر را بجوید. در این راستا، ورمیر نقش‌های «اطلاعاتی-بیانی و ترغیبی» را بیان می‌دارد.

۴-۲-۱- نقش اطلاعاتی (بیانی)

نقش اطلاعاتی «تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره مطرح شده را بیان می‌کند» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۵). مترجم با توجه به این نقش ملزم به انتقال صریح گزاره‌ها به مخاطب می‌شود، تا مخاطب به معادل یابی دقیق نقشی دست یابد. پژوهندگان جستار حاضر با توجه به تفسیرهای مذکور، شواهدی را بر پایه مدلول‌های تبیین شده در ذیل بر اساس مباحث احساسی، ارزیابی، کنایی و استعاری می‌آورند.

﴿وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا وَمَعَ هَدْيَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَسْلُ، وَكَسْنَا نُزْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمِطِرَ﴾ (خطبه ۹).

«اصحاب جمل رعد و برق‌ها به راه انداختند اما کارشان به شکست انجامید ولی ما تا بر دشمن نتازیم، رعد و برق نداریم و تا نباریم سیل جاری نمی‌کنیم. (یعنی شعار نمی‌دهیم)».

در این خطبه امام علی (ع) به ذکر روحیات و اخلاقیات قوم ناکثین اشاره فرموده است و به این مسأله پرداخته‌اند که چه چیزهایی باعث شعارزدگی و سقوط قوم ناکثین شده است. ارزیابی و شناخت صحیح خطبه، ما را در شناخت طرفداران حق و باطل کمک می‌کند. امام (ع) در مفهوم این خطبه به شرح سیمای طرفداران باطل می‌پردازد. دو واژه «رَعَدَ و بَرَقَ» برای درخشیدن و غرش ابر بکار می‌رود. ترکیب «أَرَعَدَ و أَبْرَقَ» زمانی که در ساختار و بافت متن به کار می‌رود، مفهومی کنایی به خود می‌گیرد. اما وقتی می‌گوئیم «فُلَانٌ يَرَعُدُ و يَبْرَقُ»، اشاره به «عرض اندام و بیم دادن و تهدید» کسی داریم (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۹۵). از سویی دیگر باتوجه به این که بافت ترکیب مزبور به پیکار و زورآزمایی اشاره دارد، ساختار عبارت‌های هم‌نشین در گفتار حاضر نیز به این مفهوم معطوف می‌شود.

امام علی (ع) با بیان این گفتار، ذهن مخاطب را به واقعیتی معطوف می‌کند و این واقعیت اشاره به روحیات و عملکرد اصحاب جمل در جنگ دارد. اصحاب جمل در بحبوحه جنگ همچون رعد و برق عمل نموده و بر هیچ کسی رحم نکرده و با این بی‌برنامگی زمینه ساز انحطاط خود شدند. با بیان این مسأله و شرح مفهومی خطبه، مفهوم (کنش) صورتی این گفتار بر اظهار و بیان روحیات اخلاقی اشاره داشته است.

بهرام‌پور در ترجمه این ترکیب به ترجمه تحت‌اللفظی اکتفاء کرده و ظاهراً به ترجمه مفهومی که بتواند بسندگی خاص متن موردنظر ورمیر را فراهم آورد، توجه نکرده است. آنچه که ملاک اصلی ما در فرآیند ترجمه است، توجه مترجم به نشان‌های زبانی است. این نشان‌ها برای جلوگیری از سوء برداشت‌های ممکن در فرآیند ترجمه به جهت انتقال مفاهیم از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد، بکار می‌رود. اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که

مترجم از بکار بستن این نشان‌های زبانی، هدفی داشته باشد و به این مسأله توجه داشته باشد که «استفاده از نشان‌ها، پایان‌شناسی است؛ بدان معنا که هدف خاصی را دنبال می‌کند. به منظور دستیابی به هدف موردنظر، تولیدکننده و دریافت‌کننده باید به توافقی در معنای نشان‌ها برسند. نشان‌ها قراردادی و بنابراین وابسته به فرهنگ هستند» (نورد، ۱۳۹۶: ۵۵-۵۴).

به گفته ورمیر نشان‌های بیانی ساختارهای اطلاعاتی دارند. این نقش‌ها فرستنده‌مدار بوده و در جهت جلب نگرش مثبت مخاطب نسبت به گفتارهای مدنظر ارائه می‌شوند. هدف از ارائه نقش‌های مزبور «دست‌یابی به معادل نقشی» در فرآیند ترجمه است (رایس و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹). بنابراین اصل، مخاطب تنها با ترجمه تحت‌اللفظی که مترجم از ترکیب مزبور ارائه داده است، نمی‌تواند به معادل نقشی آن ترکیب در فرهنگ خود «فرهنگ مقصد» دست یابد. هر چند مترجم با ترجمه تحت‌اللفظی ترکیب مزبور و با آوردن ترجمه «ولی ما تا بر دشمن نتازیم» تا حدود قابل قبولی توانسته بار معنایی متن و غرض متن را که اشاره به «جنگ، پیکار و تهدید و زورگویی» دارد، به مخاطب منتقل کند. اما با توجه به این مسأله که مترجم در برخورد با چنین ترکیب‌های استعاری و کنایی باید به صراحت‌گویی پردازد و به تصریح ترکیب و یا واژه موردنظر در رسیدن به معادل نقشی توجه نماید، پژوهشگران با اضافه کردن افزونه توضیحی در صدد انتقال صحیح و بیان مصداق دقیق معادل‌یابی نقشی هستند. بر این اساس پژوهشگران با توجه به ترجمه لفظی مزبور، عبارت کنایی موجود را به جهت تدقیق بیشتر معنا در ترجمه مزبور به کار بسته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: اصحاب جمل رعد و برق‌ها به راه انداختند (اسباب جنگ را فراهم کردند). اما کارشان به شکست انجامید ولی ما تا بر دشمن نتازیم، رعد و برق نداریم و تا نباریم سیل جاری نمی‌کنیم (تا پیکار نکنیم به پیروزی دست نمی‌یابیم).

(وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ! هَبْلَتْهُمْ الْهَبُولُ لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهْدَدُ بِالْحَزْبِ وَلَا أَزْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي) (خطبه/۲۲).

«و تعجب است که از من خواستند که به میدان بیایم و برابر نیزه‌هاشان قرار گیرم و ضربه‌های شمشیرشان را تحمل کنم. باید بر اینها گریست. من مرد جنگم و مرا به جنگ تهدید میکنند و از ضرب شمشیرها می‌ترسانند در حالی که من به خدا ایمان یقینی دارم و در دین شبهه‌ای ندارم».

واژه «هَبْلَ» در لغت به معنای «داغ دیدن و گریستن مادر است و ترکیب «هبلته أمة معادل نکلته» تعبیر شده است. در معنای دیگر معادل ستایش و شگفتی آورد شده است» (مصطفی، ۲۰۰۴: ۹۷۰). مترجم در ترجمه این ترکیب، معادل «گریستن» را به کار بسته است، در بررسی کلام امام علی (ع) در رابطه با ترکیب مزبور، سیاق متن این مسأله را برای ما مشهود می‌سازد که ترکیب حاضر، مفهومی کنایی از شگفتی و تعجب همراه با نكوهش است. این سخن در واقع اشاره به «تهدید شگفت امیرمؤمنان (ع) از سوی ناکثین با پیشینه دلآوری آن حضرت است؛ از اینرو مایه تعجب آن حضرت شده و در پاسخ آنان تعبیر «هبلتهم الهبول» به کار می‌برد که بیانگر شگفتی و تعجبشان از ناکثین است و البته همراه با نكوهش آنان» (اقبالی، ۱۳۹۶: ۲۴۶).

با توجه به ترجمه تحت‌اللفظی که مترجم از ترکیب مزبور ارائه داده است و نیز مفهوم کنایی که در بافت زبانی وجود دارد، تعادل میان نقش و اثر ترکیب در ارتباط میان فرهنگی اهمیت خاصی دارد. ورمیر معتقد است که در ترجمه متن دینی، مترجم باید علاوه بر انتقال پیام متن مبدأ، به گفتار نحوه خاص آن پیام در زبان مبدأ پردازد و سازگاری خاصی را با موقعیت متن هدف (مقصد) برداشت نماید. بر این اساس است که مترجم می‌تواند بهترین معادل را با توجه به نقش و اثر ترکیب در متن ایجاد کند. به نوعی «همسویی زبان مبدأ بر اساس معیار هدف که ارتباط معنای محوری در داخل متن را می‌جوید، اصل نقشی بیانی ورمیر

می باشد که وی ضمن این ارتباط معنایی، باید درک روشنی را از هدف اصلی برای مخاطب فراهم آورد» (احمدعلی، ۲۰۱۵: ۶۲).

با تأکید بر این بحث، بهرامپور بر اساس مفهوم کنایی گفتار، عبارت «باید بر اینها گریست» را معادل نقشی مفهوم شگفتی همراه با نكوهش در ترجمه حاضر بکار بسته است. ترجمه‌ای که ایشان از ترکیب حاضر بکار بسته، توانسته است مخاطب را به هدف متن رهنمود سازد.

۴-۲-۲- نقش ترغیبی

نقش ترغیبی اشاره به رفتار مخاطب از فرهنگ مقصد دارد و از طریق بازتولید محتوای اطلاعاتی در جهت انگیزش مخاطب ایجاد می‌شود. بر این اساس پژوهشگران در جستار حاضر می‌کوشند شواهدی را بر اساس تفسیرهای ارائه شده در ذیل بیاورند:

(تَوَلُّوا الْجِبَالَ وَلَا تَزُلْهُ غَضٌّ عَلَيَّ نَاجِدِكَ، أَعْرِ اللَّهَ جُمُومَتَكَ، تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، اِرْمِ بِبَصْرِكَ أَفْضَى الْقَوْمِ وَ غَضٌّ بِبَصْرِكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ) (خطبه/۱۱).

«اگر کوه‌ها از جا کنده شود تو همچنان ثابت و استوار بمان! دندانهای غیرت بفشار و وجودت را به خدا بسپار و گام‌هایت را بر زمین میخکوب کن. پایانه سپاه دشمن را بنگر (مرعوب تجهیزات دشمن نشو) و دیده بر امکاناتشان خیره مساز و بدانکه پیروزی از خداست».

امام علی (ع) عبارت «أَعْرِ اللَّهَ جُمُومَتَكَ» را در رابطه با ترغیب و تشویق به ایثار و جانفشانی عرض کردند و مخاطب این عبارت، فرزند ایشان «محمد بن حنفیه» بوده است. امام علی (ع) وقتی «پرچم جمل را تحویل پسرش محمد بن حنفیه داد» (ر.ک: بهرامپور، ۱۳۹۶: ۵۲)، ایشان را به پیروزی در جنگ بشارت داد و به همین جهت خطبه مزبور را در رابطه با قوت قلب و آرامش دل در مواجهه با دشمنان ایراد فرمود. برخی از شارحان این عبارت را «به سرنوشت «محمد بن حنفیه» در میدان جنگ جمل استفاده کرده‌اند. دایر

بر این که تو از این میدان سالم برون خواهی آمد؛ چرا که در مفهوم عاریت، باز پس گرفتن نهفته شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۹۱).

واژه «أَعْرَ» فعلی امری از مصدر «أَعَارَ» بوده است. چنان که فؤادافرام بستانی در توضیح این عبارت اینگونه می گوید که «عَاوَرَهُ الشَّيْءَ مُعَاوَرَةً: چیزی را به او عاریه داد و معامله کرد» (بستانی، ۱۳۸۹: ۴۵۹). این فراز از خطبه با مضمون «اعتقادی و نظامی به نقش ایمان در شهادت طلبی، اعتقاد به امدادهای غیبی در جنگ و پیروزی» اشاره می نماید (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۶). و در واقع ترکیب «أَعْرَ اللهُ جُمُجْمَتَكَ» استعاره مفهومی است که در همنشینی دو واژه «أَعْرَ» و «جُمُجْمَتِكَ» برای آمادگی به ایثار و جانفشانی در راه حق استعمال گردیده است.

مترجم در کاربرد نوع نقشی مدنظر ورمیر که باید نوعی تشویق و ترغیب و نوع امر به انجام فعلی باشد، توانسته است مفهوم کنش ترغیبی را به مخاطب منتقل سازد. کنش ترغیبی در ترکیب «وجودت را به خدا بسپار» بار معنایی و احساسی دقیقی از «جانفشانی در راه حق» ایفا می کند. کنش ترغیبی در عبارت مزبور موجب آرامش دل و ایستادگی در برابر ناملایمات و دشمنان اسلام می شود. با توجه به این مسأله نوع نقش این را از مترجم می طلبد که در همنشینی واژگان به گونه ای عمل کند که بتواند با کاربرد دقیق، کنش ترغیبی را در مخاطب ایجاد نماید. بر این حسب پژوهشگران حاضر، ترجمه بهرام پور را در راستای انتقال صحیح معادل نقشی مناسب می دانند و معتقدند که استعمال ترکیب «جانت را برای خدا ایثار کن»، انگیزه و روحیه شهادت طلبی در راه حق را در مخاطب بر می انگیزد. همچنین ترجمه مزبور توانسته است هدف ترجمه «بستگی مورد نظر در ترجمه متن» را ایجاد نماید.

(و عَضُوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ أَشْكَنُ لِلْقُلُوبِ، وَ أَمِئُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَسْلِ، وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَ لَا تُخَلُّوهَا) (خطبه/۱۲۴).

«چشم‌ها را نیمه باز نگه دارید که بر دلیری شما می‌افزاید و دل را آرام می‌کند. صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می‌زداید. پرچم سپاه را بالا دارید و دورش را خالی نکنید و پرچمدار را تنها نگذارید».

امام علی (ع) همواره در بیان خطبه‌هایشان به مضامین شجاعت و دلیری در میدان جنگ پرداخته و مسلمانان را به دلاوری، بی‌آن‌که ذره‌ای به ایجاد رعب و ترس بپردازند، ترغیب می‌نمایند. یکی از این خطبه‌ها، خطبه ۱۲۴ است که در آن امام علی (ع) به آموزش فنون نظامی و رزمی به مسلمین پرداخته و از دو عضو «چشم و دل» به عنوان عضوهایی از بدن که ترس و واهمه از آن راه می‌یابد، اشاره می‌کند. اهمیت خطبه حاضر به جهت هم‌نشینی دو ترکیب «عُضُوا الْأَبْصَارَ» و «أَسْكُنْ لِقُلُوبِ» در ساختار متن است، که امام علی (ع) چشم پوشی و فروخواباندن چشم را عامل آرامش دل می‌داند.

در تفسیر ترکیب مزبور آنچه که مطرح است، فایده این فروخواباندن چشم است. به اعتقاد بحرانی «فایده فروخواباندن چشم‌ها قوی‌تر شدن دل و به دست آوردن آرامش بیشتر است و ضد آن خیره شدن و چشم دوختن به سپاه دشمن است که موجب ترس و سستی می‌شود» (بحرانی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۲۶). امام علی (ع) با بیان این ترکیب در خطبه مزبور ابتدا سپاه اسلام را برای جهاد تشویق کرده و سپس مقامات شهدا را برای آن‌ها یادآور شده است، تا آن‌ها را به این حقیقت رهنمون سازد که نبرد با دشمنان اسلام ترس و وحشتی ندارد؛ و شهادت در این راه افتخاری بزرگ است. ایشان با ایراد کنش‌های امری «فروخواباندن چشم، آرامش دل و آرام و بی‌سر و صدا بودن در میدان نبرد»، آن‌ها را عاملی برای زیونی و شکست بی‌سروصدای دشمن در میدان کارزار می‌داند. در واقع آرامش دل با نادیده گرفتن قدرت و قوای دشمن و نگاه نکردن به امکانات و تجهیزات دشمن حاصل می‌شود. امام علی (ع) ضمن بیان فنون جنگ‌آوری و اصول نظامی در این خطبه، با خطاب قرار دادن مسلمانان در عرصه نبرد با گفتار امری «عُضُوا الْأَبْصَارَ» سعی بر این مسأله دارند که ضمن

تقویت انگیزه و روحیه آرامش و شجاعت و جنگاوری در میان لشکریان اسلام، آن‌ها را به نبرد با دشمنان و کفار ترغیب نماید.

حال با نگاه به ترجمه‌ای که بهرام‌پور از این کنش گفتاری داشته است، این مسأله نمود می‌یابد که وی توجهی به مفهوم «فروخواباندن چشم‌ها» جهت صلابت در میان کفار ندارد و تنها ترجمه «نیمه باز نگه داشتن دیدگان» را دارد، که به نوعی نشانی از ترس از دشمن مقابل دارد و در واقع نیمه باز نگه داشتن دیدگان حالتی از آمادگی بخاطر ترس از نیروی مقابل است. مترجم باید بازنمایی دقیقی از هدف گفتار گوینده متن داشته باشد و به نوعی آن‌گونه که ورمیر می‌گوید «مترجم باید بداند موقعیت‌های مناسب کاربرد واژگان و تراکیب کدامند؟» (فاست، ۱۳۹۷:۲۴۲). ورمیر برای بهتر نشان دادن غرض کنش ترغیبی، حساسیت و خلق و خوی مخاطب پیام را نسبت به کنش خاصی مهم و اصل می‌داند. بر این اساس است که پژوهشگران در ترجمه خطبه حاضر سعی بر آن دارند که حساسیت و عواطف خواننده گفتار را برانگیزند.

ترجمه پیشنهادی: چشم‌ها را (به جهت اغماض بر قدرت و عظمت دشمن) فروخوابانید.

به طور کلی می‌توان گفت که در بررسی ترجمان کنش‌مدار هدفمندی که مورد نظر هانس ورمیر است، ابعاد متناظر زبانی که هم بر محتوای متن و هم صورت زبانی و هم رفتار متن استوار است، دخیل است. لذا با در نظر گرفتن این مسأله که اگر مترجم در فرآیند ترجمه به شکل و محتوای متن و نیز به رفتار کنشگر توجه نکند، نمی‌تواند هدف متن اصلی را به مخاطب رساند؛ و به نوعی نمی‌تواند ترجمه هدفمندی را ارائه دهد.

۵- نتیجه گیری

در این جستار ملاحظه کردیم که نظریه اسکوپوس به عنوان رویکردی کل‌نگر، بر اصلی به عنوان «هدف» تأکید دارد. این اصل به عنوان اصلی تأثیرگذار در فرآیند ترجمه است، که

شامل انواع متون می‌شود و به متن خاصی اختصاص ندارد. با تأکید بر این اصل پژوهشگران جستار حاضر بر اساس نظریه هدفمندی هانس ورمیر که رویکردی کنش محور در ترجمه است، به بررسی ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور از نهج البلاغه پرداخته‌اند. بر این اساس پژوهشگران در فرآیند ارزیابی و بررسی به نتایج ذیل دست یافته‌اند:

۱- نقش مترجم در فرآیند ترجمه بسیار مهم است. مترجم در این فرآیند به عنوان آغازگر کنش ترجمه‌ای محسوب می‌شود و بعد از توافق با شرایط موجود مخاطب، متن مقصد را در پاسخ به نیازهای رهنمود ترجمه تولید می‌کند. بر این اساس مترجم به تحلیل پذیرفتگی و باورپذیری رهنمود ترجمه در فرآیند ترجمه می‌پردازد، تا کنش ترجمه‌ای منجر به متن مقصد شود. مترجم در بررسی این کنش ترجمه‌ای به اصول هدفمندی از جمله نظام انسجام بین‌متنی و درون‌متنی و نیز به اصل وفاداری توجه دارد. چرا که ورمیر از این اصول به‌عنوان پیش‌زمینه و راهبرد فرآیند ترجمه‌ای یاد می‌کند، که دریافت‌کننده متن را به هدف متن «اسکوپوس متن» رهنمون می‌سازد. دریافت اسکوپوس متن وابسته به فرهنگ میان متن مبدأ و مقصد است. بافت فرهنگی نقش اساسی در باورپذیری رهنمود ترجمه دارد.

۲- پژوهشگران به بررسی مفاهیم فرهنگی در جستار حاضر بسیار توجه داشته‌اند. در این بررسی که ساختار و بافت متن مقصد ملاک اصلی ارزیابی قرار گرفته، سعی شده ترجمه‌ای روان و قابل فهم برای مخاطب ارائه شود. در بررسی مفاهیم فرهنگی توجه به ضرب‌المثل‌ها و مفاهیم استعاری و کنایی اهمیت می‌یابد. چرا که در این بررسی تفاوت‌های فرهنگی به چشم می‌خورد و مترجم برای این که به هدف متن دست یابد؛ باید تفاوت‌های فرهنگی را مرتفع سازد. از جمله این تفاوت‌های فرهنگی، می‌توان به عبارت «تَحْتِ بُطُونِ الْكُؤَاكِبِ» در خطبه ۲۱۹ اشاره کرد. مترجم در فرآیند ترجمه، به ترجمه ادبی روی آورده است. با توجه به این مسأله که این ترجمه ادبی، غنای متن را افزوده اما نتوانسته هدف ترجمه متن «ترجمه بسنده» را ایجاد سازد. پژوهشگران در برخورد با چنین مفاهیمی نزدیکترین معادل نقشی بر اساس فرهنگ مقصد بر می‌گزینند.

۳- مترجم برای این که درستی معادل نقشی را تشخیص دهد، باید متن را از لحاظ گونهٔ متنی و وجوه سبکی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. نوع متن، روش ترجمه را تعیین می‌کند. در بررسی نوع متن، مترجمان به وجوه اطلاعاتی و ترغیبی توجه دارند. در وجه اطلاعاتی محتوای متن برای نیل به هدف متن حفظ می‌شود و از هر سبکی برای دستیابی به هدف استفاده می‌کند. از جمله ترجمه‌های لفظی و یا معنایی. در وجه ترغیبی ایجاد تأثیر بر عملکرد مخاطب ملاک اصلی مترجم در ترجمه است. این وجه زمانی می‌تواند نقش خود را در متن بازتاب نماید که متون مبدأ و مقصد هر دو این تأثیر را به همراه داشته باشند. به عنوان مثال می‌توان ترکیب «أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتًاكَ» در خطبه ۱۱ اشاره کرد. ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت در واقع «کاسه سرت را به خدا بسپار» است. اما با توجه به این که هدف ما ایجاد تأثیر در مخاطب است، باید وجه استعاری این مفهوم را در ترجمه بازتاب کرد. مترجم ترجمه «وجودت را به خدا بسپار» برگزیده است. این ترجمه توانسته انگیزش حقیقی را در مخاطب برانگیزد و هدف ترجمه «بسندهگی متن» را ایجاد نماید.

۴- مهم‌ترین وجه رویکرد اسکوپوس دست‌یابی به هدف خاص ترجمه است. هدف، روش ترجمه را مشخص می‌کند. در واقع عامل اصلی تعیین‌کنندهٔ هر فرآیند ترجمه، هدف کلی کنش ترجمه‌ای است. ورمیر دست‌یابی به هدف خاص ترجمه را ملزم به برآوردن نیازها و انتظارات خوانندگان از متن مزبور می‌داند. در این راستا ورمیر به صراحت‌گویی و تصریح موانع معنایی معتقد است. صراحت‌گویی مخاطب را به اسکوپوس حقیقی متن نزدیک می‌کند. مترجم برای آن‌که به اصل صراحت‌گویی جامهٔ عمل بپوشاند، باید به اصل تولید دقیق همان محتوا در فرهنگ مقصد و با توجه به نمودهای فرهنگی و زیرساخت‌های نقشی مبادرت بورزد. بر این اساس مترجم در بررسی ترجمهٔ خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌ها کوشیده تا با توجه به شأن علمی مفاهیم، هدفمندی آن مفاهیم را بر اساس عناصر فرهنگی و نقشی ایجاد نماید و مخاطب را به هدف خاص ترجمه رهنمون سازد.

الگوهای کنش محور در ترجمه نهج البلاغه بر اساس رویکرد اسکوپوس _____ علی صیادانی و یزدان حیدرپور

۵- مترجم در ترجمه گزیده شواهد منتخب کوشیده تا ساده‌ترین و رایج‌ترین معادل‌های واژگانی نزدیک به فرهنگ مقصد را برگزیند. به همین جهت همیشه در تلاش بوده تا ساختار فرهنگی و نقشی اصلی متن را بازآفرینی نماید. مترجم در این بازآفرینی مخاطبان متن را در نظر داشته و هدف از این بازآفرینی را درک واقعی مخاطب از ارزش معنایی ترکیب‌ها، معانی ضمنی، سبک‌شناختی و اثر ارتباطی می‌داند.

۶- پی‌نوشت‌ها

- 1- Hans J. Vermeer
- 2- Tzvetan Todorov
- 3- Skopos Theory
- 4- Grundlegung einer allgemeine translation theorie
- 5- Katharina Reiss
- 6- Purpose rule
- 7- Coherence rule
- 8- Fidelity rule
- 9- Action
- 10- Function
- 11- Intratextual Coherence
- 12- Intertextual Coherence
- 13- Adequacy
- 14- Equivalence
- 15- Culture Specificity
- 16- Conventions
- 17- Initiator
- 18- Paraphrase
- 19- Form- Centred
- 20- Content- Centred
- 21- Expressive Function
- 22- Appellative Function
- 23- Trascoding
- 24- Behaviour- Centred
- 25- Reproduction

۲۶- مولوی بلخی، جلال‌الدین، مثنوی و معنوی، ۸۱۶

۷- منابع

۱- ابن‌میشم بحرانی، کمال‌الدین میثم‌بن‌علی، شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، لبنان: منشورات الفجر، (۲۰۰۹م).

- ۲- _____، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۰ش).
- ۳- _____، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ترجمه حبیب‌الله روحانی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۴- _____، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ترجمه قربان‌علی محمدی مقدم، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۵- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات مرکز، (۱۳۸۹ش).
- ۶- اقبالی، عباس، «درآمدی بر نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه»، نشریه حدیث پژوهی، دوره صفر، شماره ۱، صص ۲۰۵-۱۸۰، (۱۳۸۸ش).
- ۷- _____، «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی حدیث پژوهی، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۲۵۶-۲۳۹، (۱۳۹۶ش).
- ۸- اقبالیان، مریم، مثل و تمثیل در نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، (۱۳۹۵ش).
- ۹- بستانی، فوادافرام، فرهنگ منجد الطالب، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۸۹ش).
- ۱۰- بسنت، سوزان، لفور، آندره، اسنل هورنبی، مری، چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه، چاپ دوم، ترجمه مزدک بلوری، تهران: انتشارات قطره، (۱۳۹۴ش).
- ۱۱- بیکر، مونا، سالدینا، گابریلا، دایرةالمعارف مطالعات ترجمه، ترجمه: حمیدکاشانیان، تهران: انتشارات نو، (۱۳۹۶ش).
- ۱۲- حاجیان‌نژاد، علیرضا، سلمان، میرفت، «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صدو هشتم از نهج البلاغه»، دوفصلنامه علمی ادب فارسی، سال ۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۹، صص ۹۴-۷۴، (۱۳۹۶ش).
- ۱۳- رایس، کاترینا، هاوس، جولیان، شافنر، کریستینا، نقد ترجمه در پرتو رویکرد زیان‌شناسی تشنگرا، ترجمه گلرخ سعیدنیا، تهران: انتشارات قطره، (۱۳۹۲ش).
- ۱۴- روث، لیزا، نظریه الهدف لِهانس فیرمیر و کاترینا رایس، تحقیق: مونس مفتاح، مجله تبیین للدراسات الفكرية والثقافية، العدد ۷، صص ۸۳-۹۶، (۲۰۱۴م).

الگوهای کنش محور در ترجمه نهج البلاغه بر اساس رویکرد اسکوپوس _____ علی صیادانی و یزدان حیدرپور

۱۵- زنده بودی، مهران، «نظریه اسکوپوس در ترجمه شناسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ترجمه، سال ۹، شماره ۳۶، صص ۱۸-۵، (۱۳۹۰ش).

۱۶- سید رضی، ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، قم: انتشارات آوای قرآن، (۱۳۹۶ش).

۱۷- _____، نهج البلاغه، ترجمه علینقی فیض‌الاسلام، تهران: انتشارات آفتاب، (۱۳۶۵ش).

۱۸- شریفیان، فرزاد، مقدمه‌ای بر زیان‌شناسی فرهنگی، تهران: انتشارات نویسه پارسی، (۱۳۹۱ش).

۱۹- صفوی، کورش، گفتارهایی در زیان‌شناسی، تهران: انتشارات هرمس، (۱۳۸۰ش).

۲۰- علی، احمد، الترجمة بوصفها نشاطاً هادفاً مداخل نظریة مشروحة، القاهرة، المركز القومي للترجمة للطبع، (۲۰۱۵م).

۲۱- فاست، پیتر، ترجمه و زیان، ترجمه‌را حله گندمکار، تهران: انتشارات علمی، (۱۳۹۷ش).

۲۲- فتاحی، زینب، میرزائی‌الحسینی، سید محمود، خسروی، کبری، بررسی بافت‌مدارانه دلالت ضمنی اندام واژه‌ها در نهج البلاغه، قم: انتشارات طلیعه سبز، (۱۳۹۵ش).

۲۳- فرحزاد، فرزانه، فرهنگ جامع مطالعات ترجمه، تهران: انتشارات علمی، (۱۳۹۴ش).

۲۴- _____، مطالعات ترجمه در پرتو نظریه‌های ادبیات و زیان‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۳۹۸ش).

۲۵- قائمی، مرتضی، درآمدی بر نظام مفهوم‌سازی استعاره در نهج البلاغه، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا، (۱۳۹۷ش).

۲۶- کاظمی، فروغ، «جستاری در نهج البلاغه از منظر نظریه زبانی کارگفت»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی صحیفه مبین، شماره ۵۵، صص ۳۸-۷، بهار و تابستان، (۱۳۹۳ش).

۲۷- مانفردی، مارینا، ترجمه متن و بافت غیرزبانی، ترجمه‌آزیتا افراشی، تهران: انتشارات قطره، (۱۳۹۴ش).

۲۸- محمدی، علی محمد، «تعامل فرهنگ، زبان و ترجمه- رویکردی انسان‌شناختی: کاربردهای آموزشی و پژوهشی در مطالعات بین‌فرهنگی و بین‌زبانی»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره سوم، صص ۱۰۶-۸۲، (۱۳۸۹ش).

- ۲۹- مصطفی، ابراهیم، الزیات، احمدحسن، عبدالقادر، حامد، النجار، محمدعلی، المعجم الوسیط، استانبول نشر دارالدعوة، (۲۰۰۴م).
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۵ش).
- ۳۱- مولوی بلخی، جلال‌الدین، (بی تا)، مثنوی معنوی، (بی نا).
- ۳۲- میرزائی، احمد، فرآیند استنباط معنی از متن، مشهد: انتشارات موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، (۱۳۹۷ش).
- ۳۳- میناباد، حسن هاشمی، گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، تهران: انتشارات کتاب بهار، (۱۳۹۶ش).
- ۳۴- نورد، کریستین، ترجمه فعالیت‌های هدفمند با توضیح نگرشهای نقش‌گرا، ترجمهٔ مژگان سلمانی، تهران: انتشارات اسم، (۱۳۹۶ش).
- ۳۵- نیازی، شهریار، نصیری، حافظ، «ارزش فرهنگی ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)»، فصلنامهٔ زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال اول، شماره ۱، صص ۱۸۴-۱۶۷، پائیز و زمستان، (۱۳۸۸ش).
- ۳۶- ورمیر، هانس، ونوتی، لارنس، هولمز، جیمز، اون زهر، ایتامار، یازاندیشی ترجمه، چاپ دوم، ترجمهٔ مزدک بلوری و کاوه بلوری، تهران: انتشارات قطره، (۱۳۹۳ش).
- ۳۷- هاشمی، محمدرضا، حیدرپور، امیرداوود، «بررسی نظریه اسکوپوس (هدفمندی) در نهضت ترجمه بغداد»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره چهارم، صص ۷۵-۵۱، (۱۳۹۲ش).
- 38- Nord, Christiane, *Translating as a Purposeful Activity (Functionalist Approaches Explained)*, 1st Edition, Published by Rutledge, New York, USA, 1997 AD.
- 39- Reiss, Katharina & Vermeer, Hans J., *Towards a General Theory of Translational Action (Skopos Theory Explained)*, Published by St Jerome Publishing, New York, USA, 1998 AD.